



زيارت عاشورا اتحاد روحاني با امام حسين عليه السلام

نويسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپي:

لب الميزان

ناشر ديجيتالي:

مركز تحقيقات رايانهاى قائميه اصفهان

فهرست

| فهرستفهرست |
|--|
| زيارت عاشورا اتحاد روحانى با امام حسين عليه السلام |
| مشخصات كتاب |
| اشارها |
| فهرست مطالب |
| مقدمه |
| مقدمه مولف · · · · · · · · · · · · · · · · · · · |
| زيارت عاشورا؛ حديث قدسي |
| یگانه شدن جان |
| برگشت به مقام عنداللهی |
| امام حسین علیه السلام گمشده ی بشریت |
| جایگاه اشک برای امام حسین علیه السلام |
| خونی که هرگز هدر نمی رود ··································· |
| جايگاه اصحاب حسين عليه السلام |
| پدر امت |
| تنفر جهت دار |
| مديريت قوه ي غضبيه |
| در اوج یگانگی |
| دریچه های تقرب به خدا |
| جبهه ای زنده و ف ق ال |
| طلب مقام محمود |
| انتظار پاداشی بزرگ۱۱ |
| . معتار پاسی برر ت پرواز به سوی افق های برتر |
| پروار به سوی افق های برتر بزرگ ترین تقاضا |
| بررت برین هامها است |

| غ | م غربت |
|--------|------------------------------------|
| مد | ديريت حُبّ و بغض |
| يا | ىنت ھاى جان بخش |
| ما | لاقاتی روحانی |
| وب | ہترین راہ اصلاح نفس · |
| زي | يبايی های کربلا |
| io | قام معيّت با امام حسين عليه السلام |
| من | نابع |
| درباره | . مرکز |

زيارت عاشورا اتحاد روحاني با امام حسين عليه السلام

مشخصات كتاب

عنوان قراردادی: زیارتنامه عاشورا.شرح

عنوان و نام پدیدآور : زیارت عاشورا اتحاد روحانی با امام حسین علیه السلام/ اصغر طاهرزاده.

وضعیت ویراست: ویراست؟

مشخصات نشر: اصفهان: لب الميزان، ١٣٨٩.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ص.

شابک : ۱۴۰۰۰ ریال: چاپ هفتم: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۳-۳؛ ۱۴۰۰۰ ریال(چاپ هشتم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت : ویراست قبلی کتاب حاضر تحت عنوان "شرح زیارت عاشورا: اتحاد روحانی با امام حسین علیه السلام" توسط انتشارات گاه سحر در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است.

یادداشت : چاپ هفتم.

یادداشت : چاپ هشتم: ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه : ص.[۱۳۳] - ۱۳۴ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر: شرح زیارت عاشورا: اتحاد روحانی با امام حسین علیه السلام.

موضوع : زيارتنامه عاشورا -- نقد و تفسير

شناسه افزوده : طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -، توشیحگر

رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۶۰۴۲۲ /ط۲ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۷۸۲۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

زيارت عاشورا اتحاد روحاني با امام حسين عليه السلام

اصغر طاهرزاده

بسم الله الرّحمن الرّحيم

السَّلامُ عَلَيْکَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْکَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلامُ عَلَيْکَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ يَا ابْنَ فَاطِمَة سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلامُ عَلَيْکَ عَلَيْکَ عَلَيْکُمْ مِنِّي جَمِيعا سَلامُ اللَّهِ أَبَدا مَا بَقِيتُ وَ بَقِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّوْيَةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِفِنَائِکَ عَلَيْکُمْ مِنِّي جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُحِييَّتُکَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ اللَّهِ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ بِحَكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ بِحَكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظَّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْکُمْ أَهْلِ الْأَبْمِيْتِ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً وَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقَامِکُمْ وَ أَزَالَتْکُمْ عَنْ مَوَاتِبِکُمُ اللَّهُ فِيهِا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً وَلَيْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً وَلَيْكُمْ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَزْالَتْکُمْ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ يَا اللَّهُ لِيَعْمُ وَ أَوْلِيَائِهِمْ يَا اللَّهُ لِمَنْ سَالَمَکُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ اللَّهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ يَا أَبًا عَبْدِ اللَّهِ إِنِي لِيلَةً لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ

شَارِى مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّأْنِ الَّذِى لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيني بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِى مُصَابا بِمُصِ يَبَتِهِ مُصِ يَبَةِ مُا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَاى مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَاى مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ الْعُنْ وَهَدْا اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَاى مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي كُلِّ وَيَوْ وَ وَهِ فِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَيَا اللَّهُمَّ الْعُنْ أَيَا اللَّهُمَّ الْعُنْ أَيَا اللَّهُمَّ الْعُنْ أَيَا اللَّهُمَّ الْعُنْ وَهُ فَلِي وَ يَوْ فِي مَوْوَلِي وَ مَوْوَلِي وَ مَوْوَلِي وَ مَوْ وَ فِي مَوْوَلِي وَ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَيَا اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَقَلَ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَيَا اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَقِلُ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَوَلَ طَالِمٍ طَلَعْ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ نَبِيعُ مُ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَوَلَ طَالِمَ طَلَمَ حَقَّ مُعَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ نَبِيعً لَكَ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَوْلُ طَلِمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الللَّهُمَّ الْعُنْ أَوْلُ طَلِمَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللَّهُمَّ الْعُنْ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِسَ صد مرتبه مي كويي «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلُ طَلِمُ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ الْعُنْ أَوْلُ طَلِمَ عَلَى فَلِكُ اللَّهُمُ الْعَنْ أَولُومُ وَلَو عَلَى وَلَاكُومُ وَ اللَهُمَّ الْعَنْ أَولُ طَلَمُ عَلَى فَلَكُمْ مُو اللَّهُمُ اللَّهُمُ اللَّهُمُ اللَّهُمُ عَلَيْهِمُ اللَّهُمُ اللَّهُمُ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَ اللَّهُ اللَّهُ الْعَنْ أَلُو اللَّهُ الْعَنْ اللَّهُ مَا اللَّهُ الْعَنْ أَولُولُ اللَّهُ الْعَنْ أَلُولُ ال

صد مرتبه مى گويى: «السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَيْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّى مِنِّى اللَّهِ أَبَدا مَا بَقِيتُ وَ بَقِى اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّى لِزِيَارَتِكُمْ. السَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى اللَّهُمَّ النَّيْلُ وَ النَّالِيُ وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَلْهُمَّ النَّهُمَّ الْعَنْ وَ اللَّالِهُمَّ النَّانِيَ وَ النَّالِثَ وَ اللَّالَهُمَّ الْعَنْ أَوْلا عُمْ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ اللَّهُمَّ الْعَنْ عَبَيْد. اللَّه بْنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَه وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرا وَ آلَ أَبِى سُهْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقَيَامَهِ». پس به سجده مى روى و مى گويى:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِى اللَّهُمَّ ارْزُقْنِى شَفَاعَهَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِى قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عليه السلام».

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

مقدمه مولف ۱۷

زيارت عاشورا؛ حديث قدسي ١٨

یگانه شدن جان ۲۶

برگشت به مقام عنداللهی ۳۰

امام حسین علیه السلام گمشده ی بشریت ۳۵

جایگاه اشک برای امام حسین علیه السلام ۴۲

خونی که هرگز هدر نمی رود ۵۰

جایگاه اصحاب حسین علیه السلام ۵۴

پدر امت ۵۶

تنفر جهت دار ۶۱

مدیریت قوه ی غضبیه ۶۵

در اوج یگانگی ۷۰

دریچه های تقرب به خدا ۷۶

جبهه ای زنده و فعّال ۸۳

طلب مقام محمود ۸۸

انتظار پاداشی بزرگ ۹۳

پرواز به سوی افق های برتر ۹۶

بزرگ ترین تقاضا ۹۹

مدیریت حُبّ و بغض ۱۰۷

لعنت های جان بخش ۱۱۱

ملاقاتی روحانی ۱۱۴

بهترین راه اصلاح نفس ۱۱۶

زیبایی های کربلا ۱۲۳

مقام معيّت با امام حسين عليه السلام ١٢۶

مقدمه

۱- ضروری ترین نیاز بشر ارتباط با عالم ملکوت و آزادشدن از هبوطی است که با نزدیکی به شجره ی ممنوعه در آن قرار گرفت و ارتباط با عالم ملکوت میشر نمی شود مگر آن که به انسان های ملکوتی که با وجودشان اشاره به آن عالم دارند نظر اندازیم. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در کربلا چنین راهی را در جلو بشریت گشودند، لذا ما با زیارت آن حضرت به ملاقات آن امام می رویم تا ما نیز نظاره گر ملکوت عالم باشیم و از جرگه ی مسلمانانی که امام را شهید می کنند به در آییم و به جرگه ی گروهی بپیوندیم که در امام ذوب شدند و خون خواهی او را خون خواهی خود دانستند و از خدا خواستند که «أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثَارِی...» خون خواهی حسین علیه السلام را که خون خواهی خودم محسوب می شود، رزق من گردان که جان من جدای از جان مولایم حسین علیه السلام نیست.

۲- انسان دارای چهره های مختلفی است که هر زمان با چهره ای از خود روبه رو می شود و به تماشای آن می نشیند. انسان در کربلاب با عالی ترین وجه انسانی روبه رو می گردد و در طلب آن اشک تمنّا سر می دهد و در زیارت عاشورا سعی دارد همه ی حجاب های بین خود و آن چهره ی نهایی انسانی را کنار

بزند تا در یگانگی با امام ندا سر دهد «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی عَظِیمِ رَزِیَّتِی» حمد خدا را به جهت مصیبت بزرگ من، آری مصیبت بر امام حسین علیه السلام را مصیبت خود احساس می کند و شرط یگانگی با امام را به انتها می رساند.

۳- زیارت عاشورا اشاره به راهی است که باید طی شود و معراجی است که باید به آن دست یافت. انسان از طریق آن زیارت متوجه می شود طلب در او زنده است و غرایز مانع راه اند، ولی به مدد زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام امکان طی مسیر هست. با نظر به آن حضرت از خداوند تقاضا می کند که؛ «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی عِنْدَکَ وَجِیها بِالْحُسَ بیْنِ علیه السلام» خداوندا! مرا به حقیقت حسین علیه السلام پسندیده ی در گاهت قرار بده، تا بتوانم جهت جان خود را به خدا اندازم و در مسیر حقیقت یابی، طریقت حسین علیه السلام را پیشه ی خود کنم تا همچنان که کربلا را عشق به خدا آفرید من نیز از آن عشق بی بهره نباشم و از هبوط به در آیم و به معیت با حسین علیه السلام و اصحاب او نایل گردم و بتوانم از خدا تقاضا کنم؛ «أَسْأَلُهُ أَنْ يُلِغَنِی الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَکُمْ» مرا نیز به مقام محمود نایل گرداند.

۴- در متن کتاب ملاحظه خواهید کرد کلمه کلمه ی زیارت عاشورا با دقت و ظرافت تمام انتخاب شده و در تکرار

مضامین تعمّیدی دقت برانگیز مـدٌ نظر بوده و نام هایی که عنوان شـده همه از سـر دقت انتخاب شده تا ما بتوانیم زندگی امروز خود را با زیارت عاشورا تغذیه کنیم.

۵- با تأمل در زیارت عاشورا معلوم می شود که آن زیارت شناسنامه ی فرهنگی و سلوکی شیعه است و لعن های مطرح شده در آن جهت تولی و تبرّای مسلمانان را روشن می کند تا هر مسلمانی جایگاه خود را در نبرد بی امان حق و باطل تعیین و تعریف کند و از حضور در جبهه ی معنوی حق در هزاره ی سوم محروم نماند و معلوم شود او نیز بخشی از این جبهه است.

۹- روشن است که «لعن» گفتن مقوله ای متفاوت از ناسزا گفتن و فحش دادن است، فحش دادن شأن یک مسلمان نیست همچنان که علی علیه السلام فرمودند: « إِنِّی أَکْرَهُ لَکُمْ أَنْ تَکُونُوا سَبِّابِینَ»(۱) به خدا سو گند دوست ندارم شما از دشنام دهندگان باشید. ولی «لعن» کردن یک نوع بیزاری جستن از ظلم و ظالم و فاصله گرفتن از راه سپاه اهل باطل و موجب قرب به جبهه ی امام حسین علیه السلام می شود و این که در دل ما جایی برای همراهی با ظلم و ظالم نیست. همان طور که خداوند بر اهل کفر لعنت می کند و لعنت لعنت کنندگان را نیز بر آن ها می فرستد و

ص: ۱۳

١- نهج البلاغه، كلام ٢٠٤.

مى فرمايـد: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُدُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِى الْكِتابِ أَولِدُكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ».(۱) كسانى كه در كتاب براى مردم بيان نموديم، كتمان كنند، خدا آن ها را لعنت مى كند؛ و همه لعن كنندگان نيز، آن ها را لعن مى كنند.

۷- وقتی به عمرسعد «لعنت» کردیم به این معنی است که دیگر در اردوگاهی که شخصیت عمرسعد هست، جای ما آن جا نیست و با توجه به لعنت های جامعی که در آن زیارت هست، راه برای انتخاب جایگاهی در کنار امام حسین علیه السلام آسان می گردد. پس هرجا که شخصیت های مورد لعن در زیارت عاشورا آن جا نباشند جای ما آن جا خواهد بود که جایگاه همراهی و همدلی با امام حسین علیه السلام است و در آن حال تولّی و تبرّی از حالت ذهنی خارج می شود و صورت کاربردی به خود می گیرد و این به معنی پاشیدن تخم کینه نیست، بلکه به معنی آن است که پرونده ی کربلا مفتوح است و می توانیم با امام حسین علیه السلام اتحاد روحانی برقرار کنیم و متوجه باشیم «سپر از

۱ - سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۹.

دست مینداز که جنگ است هنوز» مواظب باش در این جنگ در جبهه ی باطل قرار نگیری.

۸- نام هایی که در زیارت عاشورا آمده بیش از آن که نام اشخاص باشد اشاره به شخصیت هایی است که در همه ی زمان ها وجود دارند و زیارت عاشورا پنجره ی روشنی است برای شخصیت شناسی و ملاک هایی می دهد تا انسان در هر زمان یزید و شمر و آل مروان و آل زیاد زمان را بشناسد و جهت روح و روان خود را از آن ها جدا کند تا در اعلام موضع، در نبرد تاریخی حق و باطل، بی موضع و بی طرف نباشد. زیرا بنا به فرمایش قرآن؛ «فَماذا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلال»(۱) اگر انسان از دایره ی حق بیرون آمد، هرجا باشد در دایره ی گمراهی و کفر است.

۹- نصرت طلبیدنِ حضرت اباعبدالله علیه السلام که فرمود: «هَلْ مِنْ ناصِ رِ ینْصُرنی...» خطاب به لشکریان عمرسعد نیست، خطاب به همه ی آن هایی است که می خواهند در نبرد تاریخی حق با باطل در کنار حسین علیه السلام باشند و از سیر روحانی و اتحاد با جان نورانی حضرت سیدالشهداء علیه السلام عقب نیفتند و همچون امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در جنگ بیرونی و درونی با باطل، جای

ص: ۱۵

۱ - سوره ی یونس، آیه ی ۳۲.

خود را تعیین کننـد و با بازنگه داشـتن پرونـده ی نبرد تاریخی حق و باطلِ کربلا، جبهه ی زمانه ی خود را مدیریت نمایند و به پویایی اسلامی ادامه دهند.

۱۰- زیارت عاشورا نقطه ی مکرر رجوع به کربلا-است و نظر به راهی است که انتخاب حق برای انسان ها سخت و پیچیده نگردد، به شرطی که به کربلا و مقام قدسی امام حسین علیه السلام درست بنگریم و لذا سعی شده است در کتابی که پیش رو دارید این موضوع مورد غفلت قرار نگیرد.

11- این کتاب بدون ویرایش های معمولی ادبی و با همان روح حضوری که سخنران محترم انجام داده خدمتتان عرضه می شود تا امکان ارتباط روحی با اصل زیارت برای خواننده ی محترم در سرتاسر کتاب باقی بماند و راهی جهت اُنس با مقام حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد. از این رو کتاب حاضر کتابی است برای بارها خواندن، گشودن دوباره ی آن آغاز توسلی است به آستان مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و آن گونه که در متن آمده؛ «بهانه ای است برای سیر در مقام نورانی امام حسین علیه السلام و اتحاد روحانی با آن ذات مقدس».

گروه فرهنگی المیزان

مقدمه مولف

۱- بهترین توصیف در رابطه با عظمت زیارت عاشورا متن زیارت است و این که چگونه آن زیارت ابعاد روحانی انسان را برمی انگیزاند و موانع اُنس با شهدای کربلاد را برطرف می کند. عمده آن است که بدانیم این زیارت یک نحوه سلوک روحانی است و به صورت کاملاً کاربردی می توان از آن بهره گرفت، إن شاءالله با مطالعه ی کتاب دلیل این ادعا روشن می شود.

۲- در مورد سند زیارت عاشورا بزرگان دین سخنان مبسوطی اظهار فرموده اند که بنده فکر می کنم با توجه به تأیید سند زیارت عاشورا توسط حضرت آیت الله شبیری زنجانی که بنا به نظر اهل فن، در موضوع رجال شناسی، اگر نگوئیم بی نظیرند مسلم کم نظیرند، دیگر هیچ شبهه ای بر موثق بودن آن زیارت باقی نمی ماند، ایشان در جواب سؤال از سند زیارت عاشورا با دلایلی که ذکر می فرمایند آن را صحیح می دانند.(۱)

ص: ۱۷

۱- به استفتاء شماره ۴۳۸۳ دفتر حضرت آیت الله شبیری زنجانی و یا پایگاه اینترنتی تراث،www.toraath.com رجوع شود. زیارت عاشورا در دو کتاب مهم «کامل الزّیارات»، تألیف مرحوم شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمدبن جعفربن موسی بن قولویه و «کتاب مصباح المتهجدین و سلاح المتعبدین» نوشته ی مرحوم ابی جعفرمحمدبن الحسن الطوسی، آمده است. مرحوم شیخ طوسی، این کتاب را مختصر نمود و نام آن را مختصرالمصباح نهاد. قابل ذکر است، اگر چه بنای شیخ در این کتاب، بر اختصار بوده ولی از جهت اهمیت زیارت عاشورا، آن را نیز نقل نموده است.

زيارت عاشورا؛ حديث قدسي

زیارت عاشورا از دو طریق نقل شده است: یکی از طریق امام باقر علیه السلام که آن را علقمه بن محمد حضرمی و محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه، و او از مالک جهنی از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند. و یکی هم از طریق امام صادق علیه السلام که آن را صفوان بن مهران جمال (از اصحاب نیک امام صادق و امام کاظم «علیهما السلام») نقل کرده اند. از این طریق دوم استفاده می شود که زیارت عاشورا؛ حدیث قدسی است. زیرا در این حدیث آمده سیف بن عمیره می گوید: صفوان گفت امام صادق علیه السلام فرمود: «همواره این زیارت و دعایش را بخوان، که من بر کسی که این زیارت و دعایش را از دور و نزدیک می خواند

ضامنم كه زيارتش قبول گردد، و سعيش مورد تقدير خداوند شود، و سلام او به امام حسين عليه السلام برسد، و حاجتش هرگونه و هرقدر باشد – از سوى خداوند بر آورده گردد.» آنگاه امام صادق عليه السلام به من فرمود: «يَا صَه هْوَانُ وَجَدْتُ هَذِهِ الزِّيَارَةَ مَضْ مُونَةً بِهَذَا الضَّمَ انِ عَنْ أَبِي وَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ على الله عليه و آله عَنْ جَبْرَئِيلَ عليه السلام مَضْ مُونَةً بِهَ ذَا الضَّمَانِ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ » (١) اى صفوان! من اين زيارت را با همين ضمانت و تقديرالهي و وصول سلام – از پدرم، و پدرم امام سجاد عليه السلام با همين ضمانت از امام حسين عليه السلام و ايشان با همين ضمانت از برادرش امام حسن عليه السلام و ايشان با اين ضمانت از پدرشان اميرمؤمنان على عليه السلام و اميرمؤمنان عليه السلام با همين ضمانت از رسول خدا صلى الله عليه و آله و ايشان با همين ضمانت از جبرئيل، و او با السلام و اميرمؤمنان الله عمين ضمانت از رسول خدا صلى الله عليه و آله و ايشان با همين ضمانت از جبرئيل، و او با همين ضمانت از خداوند متعال نقل كردند.

به گفته ی اهل فن به فرض این که سند زیارت عاشورا، قوی نباشـد - که البته سند معتبری دارد- متن قوی و هماهنگی آن با روایات و زیارت های دیگر، دلیل بر قوّت آن است. به طور

ص: ۱۹

۱- «مصباح المتهجد»، ابوجعفر محمد بن حسن طوسى طبق نقل بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۹. سيد عبد الكريم بن طاوس، فرحهالغرى بصرحهالقرى.

قطع می توان گفت که هریک از فرازهای زیارت عاشورا چه آن جا که مدح و ستایش و سلام است و چه آن جا که نفرین و لعن بر دشمنان خداست، با ده ها روایت معتبر، قابل تصدیق و تأیید است. و این در علم اصول ثابت است که از راه های اثبات صحّت یک روایت، مطابقت متن آن با آیات و روایات دیگر است. از آیت الله بهجت درباره ی سند زیارت عاشورا پرسیدند، ایشان گفتند: «متن زیارت عاشورا بر عظمت آن شاهد و گواه است. یعنی چنین متنی، نیاز به سند ندارد. »(۱)

توجه بسیارِ مراجع تقلید و خبرگان علم فقه و رجال و مداومت آنان در قرائت زیارت عاشورا از گذشته تا حال، خود دلیل اهمیت و عظمت این زیارت است.

توجه و مداومت بزرگانی چون آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی (معروف به کمپانی)، آیت الله شیخ صدرای بادکوبه ای، آیت الله حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، آیت الله شیخ مرتضی انصاری، علامه ی مجلسی، آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، عالم بزرگوار شیخ نجفی قوچانی صاحب کتابهای سیاحت غرب و سیاحت شرق، آیت الله

ص: ۲۰

۱- «شرح زیارت عاشورا و داستان های شگفت آن»، موسی خسروی، ص ۱۳.

شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه ی علمیه ی قم و بسیاری از علمای دیگر، بر زیارت عاشورا شاهد بر این مدعاست.

از فرزند علامه ی امینی نقل می کنند که: پدرم با کثرت مطالعات و تحقیقاتی که داشت، بر خواندن زیارت عاشورا مداومت داشت، و من حدود چهار سال بعد از فوتشان، ایشان را خواب دیدم و از ایشان پرسیدم که چه عملی باعث نجات است، به من گفتند: زیارت عاشورا را به هیچ عنوان و عذری ترک مکن.

در كتاب شريف نجم الثاقب صفحه ى ۴۶۴ و نيز كتاب مفاتيح الجنان، حكايت سيد رشتى چنين نقل شده است:

«مرحوم سید احمدبن سیدهاشم بن سیدحسن موسوی رشتی، در سفر حج از قافله عقب ماند. حضرت بقیه الله الاعظم، ارواحنا فداه، او را نجات دادند. در این تشرّف، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به او می فرمایند: که نافله ی شب بخوان تا راه را پیدا کنی، او نماز شب را می خواند. بعد به او می فرمایند: جامعه بخوان، مرحوم رشتی جامعه را از حفظ می خواند. بعد امام زمان عجل الله تعالی فرجه می فرمایند: عاشورا بخوان. او زیارت عاشورا را نیز با تمام لعن و سلام و دعای علقمه از حفظ می خواند. آنگاه حضرت او را سوار بر مرکب کرده و به دوستانش می رسانند و در بین راه، به

سید رشتی می فرمایند: چرا شما نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله. چرا شما عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، چرا شما جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه».

امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی این زیارت را با آدابش خواندی؛ «کَتَبَ اللَّهُ لَکَ بِهَا أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَهٍ وَ مَحَا عَنْکَ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَهٍ وَ رَفَعَ لَکَ مِائَهَ أَلْفِ أَلْفِ أَلْفِ وَرَجَهٍ وَ کُنْتَ مِمَّنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ حَتَّی تُشَارِکَهُمْ فِی دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِی الشُّهِدَاءِ الَّذِینَ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ وَ کَتَبَ لَمکَ ثَوَابَ کُلِّ نَبِیِّ وَ رَسُولٍ وَ زِیَارَهِ مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیِّ علیه السلام مُنْذُ یَوْمَ فِی الشُّهِدَاءِ الَّذِینَ اسْتُشْهِدُوا مَعَهُ وَ کَتَبَ لَمکَ ثَوَابَ کُلِّ نَبِیِّ وَ رَسُولٍ وَ زِیَارَهِ مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِیِّ علیه السلام مُنْذُ یَوْمَ قَتِل»(۱) خداوند متعال برای تو هزارهزار حسنه نوشته و هزارهزار گناه محو می فرماید و صد هزارهزار درجه مقام و مرتبه ی تو را بالا برده و تو را از کسانی قرار می دهد که با حضرت حسین بن علی «علیهما السلام» شهید شده اند و بدین ترتیب در درجه ی ایشان قرارت می دهد و شناخته نمی شوی مگر در زمره ی شهدائی که با آن حضرت شهید شده اند و ثواب تمام انبیاء و رسولان و کسانی را که زیارت امام حسین علیه السلام را از زمان شهادتش تا به الآن نموده اند برایت می نویسد.

ص: ۲۲

١- كامل الزّيارات، ص ١٧٤.

گفته شده که بسیاری از بزرگان و مراجع و عرفا، زیارت عاشورا را با صد بار لعن و سلام می خواندند و از جمله نقل شده که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» چنین زیارت می کردند. همچنین حضرت آیت الله العظمی بهجت «رحمه الله علیه» می گویند: «شیخ انصاری زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام می خواندند». آری فرموده اند: اگر قرائت صدبار لعن و سلام در هنگام زیارت عاشورا باعث عسر و حرج و یا سبب نخواندن زیارت عاشورا شود اگر چنانچه بعد از هر بخش از لعن ها و سلام ها بگوید: «تِشیعاً و تِشیعین مَرَّه» إن شاءالله ثواب زیارت کامل را خواهد داشت. و نیز از امام هادی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «من قرء لعن زیاره العاشورا المشهوره مره واحده ثم قال: اللهم العنهم جمیعا تسعه و تسعین مره کان کمن قرئه ماه مره، و من قرء سلامها مره واحده، ثم قال السلام علی الحسین، و علی علی بن الحسین و علی اولادالحسین و علی اصحاب الحسین تسعا و تسعین مره کان کمن قرئه ماه مره تامه من اولهما الی آخرهما»؛ کسی که در زیارت عاشورا، در فراز لعن، یک بار آن را کامل بخواند (اللهم العن اول ظالم ظلم...)، سپس ۹۹ بار بگوید «اللهم العنهم جمیعا»، مانند آن است که همه ی این فراز لعن را صدبار گفته است، همچنین اگر یک بار

فراز سلام را تا آخر به طور کامل بخواند، سپس ۹۹ بار بگوید: «السلام علی الحسین، و علی علی بن الحسین و علی اولادالحسین و علی اصحاب الحسین» مانند آن است که همه ی فراز سلام را به طور کامل خوانده است. (۱)

باز تأکید می شود بهترین توصیف جهت نقش زیارت عاشورا در اصلاح امور فردی و اجتماعی، تدبّر در متن زیارت است، به امید آن که در این راستا قدم کوچکی برداشته باشیم. إن شاءالله.

طاهرزاده

ص: ۲۴

١- شفاء الصدور في شرح زياره العاشور، تاليف ميرزا ابوالفضل تهراني، لؤلؤ النضيد نصرالله شبستري.

بسم الله الرحمن الرحيم

}السَّلامُ عَلَيْکُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِکَ عَلَيْکَ مِنِّى سَرِلامُ اللَّهِ أَبَدا مَا بَقِيتُ وَ بَقِىَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لاَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّى لِزِيَارَتِكُمْ السَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى الْحُسَيْنِ {

قصد داریم زیارت عاشورا را از زاویه ای بحث کنیم که إن شاءالله عزاداری برای حضرت اباعبدالله علیه السلام و توجه به حضرت، سرمایه ای متعالی و حیاتی برین برای روح و قلب ما بشود.

امیدوارم فرصتی پیش آید تا به صورت مفصّل به زیارت عاشورا به عنوان یک دایرهالمعارفِ سلوکی بپردازیم، ولی سعی می شود در این فرصت کوتاه در همان راستا نظری

مختصر به آن داشته باشيم تا با توجه به اين زيارت شريف نصيبي الهي براي خود به دست آوريم.

یگانه شدن جان

خودتان می دانید هدف این است که انسان به وحدت برسد. ما در این دنیا آمده ایم تا از پراکندگی فکری و میل های پراکنده و هوس های متفاوت آزاد شویم و به وحدت شخصیت برسیم و در انسانیت به یگانگی دست یابیم، نه ملائکه گردیم و نه خدا شویم، بلکه انسان شویم، اما انسانی یک دِله، نه صد دِله. انسانی که کلّ وجود و کلّ اراده هایش یک اراده شود و آن اراده، اراده ی خداخواهی باشد، در آن صورت است که این انسانِ یگانه شده ی فارغ از میل های پراکنده، شأنِ اتصال به حضرت اَحد و خدای یگانه را پیدا می کند.

نماز را هم برای همین هدف می خوانیم که جان ما با پشت کردن به کثرت ها، تماماً یک اراده شود و معبود یگانه را قبله ی خود قرار دهد. به همین جهت خداوند می فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاهَ لِذِكْرِی»؛ (۱) نماز به پا دار جهت یاد من، به طوری که جهت جانت به سوی من باشد که خدای واحد یگانه هستم و

ص: ۲۶

۱- سوره ي طه، آيه ي ۱۴.

جمله ی «اَلله اَکْبَر» را هم به همین قصد می گوییم، تا بزرگی خدا جایی برای بزرگ نمایی غیر، در جان ما نگذارد و جانمان با توجّهات پراکنده به عالَم کثرت، تکّه تکّه نشود. می خواهیم یگانه شویم، آن وقت با یگانه شدنِ جان، به نهایت خود که تقرب به یگانه ی مطلق یعنی حضرت احد است نایل می شویم.

شما یک موجود مجرّد و غیر مادی هستید. حقیقت شما نه بدن شماست و نه خیالات شما. جنس شما این است که می توانید به سوی عالم غیب سیر کنید. مگر وقتی می گویید «اَلله اَکْبر» چه کار می کنید؟ اگر همین حالا از عمق جان بگویید: «اَلله اَکْبر» همین حالا جان شما متوجه کبریایی حضرت «اَلله» می شود و به سوی عالم غیب سیر می کنید، چون حقیقت شما آن جایی است. پس با گفتن «اَلله اَکْبر» به راحتی در عالم غیب که وطن اصلی شما است و همین حالا باطن شما در آن جا است، سیر کرده اید. (۱)

چون حقیقت شما حضور در عالم غیب است. به گفته ی مولوی:

Δ

به فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم

باز

همان جا رويم، جمله كه آن شهر ماست

ص: ۲۷

۱- برای شرح مفصل این موضوع به کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

ز فلك برتريم، وز ملك افزون تريم

زين

دو چرا نگذریم، منزل ما کبریا است

عالم

خاك از كجا، گوهر پاك از كجا

بر

چه فرود آمدید، باز کنید این چه جاست

ىخت

جوان یار ماست، دادن جان کار ماست

غافله سالار

ما، فخر جهان مصطفى است

ما گاهی اوقات دارای سیر روحانی هستیم ولی خودمان متوجه نیستیم. در مورد سیر با ذکر «اَللهُ اَکْبَر» ابتـدا با تفکر بر روی معنی «اَللهُ اَکْبَر» متوجه کبریایی حضرت «الله»

و این که او بالاـتر از آن است که به وصف آید می شوید، سپس آرام آرام آن را به قلب می رسانید و ان شاء الله نور «اَلله آکْبر» در قلب شما تجلی می کند و جان شما با نور کبریایی حضرت پروردگار مأنوس می شود، در چنین شرایطی هروقت جانتان را متوجه این اعتقاد کردید دیگر در مفهوم ذهنی «اَلله آکْبر» متوقف نیستید بلکه سیر معنوی و غیبی برایتان پیش می آید و لذا حالتان تغییر می کند و منوّر به نور کبریایی آن حضرت می گردد، به عبارتی جانتان – حتی در حد محدود – به یک مقام وارد می شود، این دیگر گذر از مفهوم و معنای ذهنی و سیر به سوی اُنس با حقایق است.

در راستای گذر از مفهوم و انس با حق گفته اند در نماز نباید فکر کنید، بلکه در نماز باید با خدا دلدادگی نمایید. باید دل را از طریق نماز به حق داد و قلب را متوجه حق نمود. برای همین فرمودند: در نماز حضور قلب شرط است و نه حضور فکر، نفرمودند بنشینید فقط روی معانی فکر کنید، بلکه فرمودند: بعد از ادراک معانیِ نماز، حضور قلب و سِی به سوی آن حقایق داشته باشد.

مرحوم مطهری «رحمه الله علیه» می فرمایند: خدمت مرحوم سید هاشم حدّاد «رحمه الله علیه» که از عرفای بزرگ و از شاگردان مرحوم قاضی طباطبائی «رحمه الله علیه» بودند، رسیدم. ایشان به من گفتند: نماز را چگونه می خوانی؟ عرض کردم: کاملاً توجه به معانی کلمات و جملات دارم. آقای حدّاد «رحمه الله علیه» فرموده بودند: پس کی نماز می خوانی؟ در نماز توجه ات به خدا باشد و بس، توجه به معانی مکن! آقای مطهری «رحمه الله علیه» فرموده بودند: انصافاً جمله ایشان حاوی اسرار و دقایقی است و حق مطلب همین طور است که افاده فرمودند. (۱) مرحوم هاشم حداد ایشان را متوجّه نکته ی دقیقی کردند که باید در نماز حضور قلب داشت، نه حضور فهم. باید از حضور فهم گذر کرد و به

ص: ۲۹

۱- «روح مجرد»، آیت الله حسینی طهرانی، چاپ اول ص ۱۶۱.

حضور قلب رسید. و معنی سِیر همین است. (۱)

درک مفاهیم و توجه به مفاهیم همه باید قبل از نماز انجام شود ولی در نماز باید سیر داشت و در این گفتگو خدا مخاطب انسان باشد، الفاظ و معانی، خود به خود مورد استفاده قرار می گیرد، مثل گفتگوهایی که ما با همدیگر داریم، اگر صرفاً به کلمات و الفاظی که رد و بدل می شود توجه کنیم، توجه به مخاطب از بین می رود و مقصد اصلی که ارتباط با مخاطب بود فراموش می شود.

برگشت به مقام عنداللهی

در راستای توجه به عالم غیب عرض بنده آن است که اگر خواستید به عالم غیب سیر کنید، از طریق توجه به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام این سیر به خوبی انجام می گیرد و عملاً سیر روحانی تان را می توانید از آن طریق شروع کنید. از طریق توجّه به یک انسان کامل که حرکات و سکناتش برای ما تا حدّی ملموس است، سیر روحانی مان شروع می شود. چون اولاً: ذات ما یک حقیقت مجرّد است و از جنس عالم غیب و معنی است و نه از جنس عالم مادّه. ثانیاً: به جهت فطرتی که

ص: ۳۰

۱- این که در روایات می فرمایند یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت بهتر است، تفکر در این روایات به معنی سیر است که موجب رفع حجاب می شود. داریم استعداد اُنس با عالی ترین انسان در ما هست. به جهت مجرد بودن ذاتمان، قطره ای هستیم جدا شده از دریای عالم معنا و همسنخ آن عالم. اصل ما آدمیت است و خلیفه الله شدن ما به خاطر این که در دنیا آمده ایم و اشخاصی به نام بتول، اکبر، فاطمه، علی و ... شده ایم مورد غفلت قرار گرفت. مگر قبل از این بدن، یعنی قبل از ورود در عالم مادی، در جواب پروردگار تان که سؤال فرمود: «أَلَشتُ بِرَبِّكُمْ؟» آیا پروردگار شما نیستم؟ نگفتید: «بَلَی شَهِدْنَا»؛ آری، می بینیم که تو پروردگار ما هستی؟ این نشان می دهد حقیقت همه ی ما جوهر عظیم آدمیت را دارا است و همه هم به طور یکسان آن گوهر را دارا هستیم، زیرا همه اقرار به ربوبیت حق کرده ایم. حال که در این بدن های متکثر مقیم شده ایم و به صورت حسن، بتول، اکبر، فاطمه و علی در آمدیم از آن حضور محروم شدیم.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِن مِّن شَیْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ» (١) یعنی هیچ شیئی نیست مگر این که خزینه هایش نزد ماست و از آن خزینه ها نازل نکردیم مگر به اندازه ی مشخص و محدود. پس خزینه ی آدمیت هم نزد خداست، که همان مقام امام معصوم و حقیقت الانسان

ص: ۳۱

١- سوره ي حجر، آيه ي ٢١.

است. در همین رابطه در توقیعی که از ناحیه مقـدسه حضـرت صـاحب امر رسـید، حضـرت می فرماینـد: «وَ نَحْنُ صَـ نَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»؛(۱) مـا دست پرورده ی مسـتقیم پروردگارمان هستیم و خلق بعـد از آن، دست پرورده ی ما می باشـند و از مسیر ما به کمالات لازم می رسند.

همه ی ما دارای یک اصل روحانی و ربانی هستیم که از طریق آن اصل و فطرت با خداوند روبه رو بوده ایم، همان اصلی که خداونـد درباره ی آن می فرمایـد: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْـهَدَهُمْ عَلَی أَنفُسِـ هِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُواْ بَلَی شَهدْنَا...»؛(۲)

همه ی فرزندان آدم در مقام قبل از بدن و خارج از نام و نشان در مقام عِنْهدَاللّهیِ آدمیتِ محض با حق آشنا شدند و اقرار به ربوبیت او کردند، حال که حسن و اکبر و فاطمه شده اند و نظر به عالم کثرات انداخته اند آن حضور را فراموش کرده اند. به گفته ی مولوی:

متّحد بوديم يک گوهر همه

بي سر و بي پا بُديم آن دم همه

بی سر و بی پا بُدیم چون آفتاب

بی گره بودیم و صافی همچوآب

چون به صورت آمدآن نور سره

شد عدد چون سایه های کنگره

ص: ۳۲

١- بحارالانوار، ج ٥٣، ص ١٧٨.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۲.

حال مي خواهيم از طريق نظر و محبت به مقامِ امام معصوم و ارتباط با آن مقام، با پاي اختيار به مقام عنداللهي خود برگرديم.

عُمّان سامانی «رحمه الله علیه» آن شاعر عارفِ آستان امام حسین علیه السلام. در کتاب شریف گنجینه الاسرار می گوید: اباعبدالله علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمودند که شما آدمیت خود را در حین توجه به روزمر گی های زندگی فراموش کرده اید و فردا بناست آن آدمیت را که در عهد الست به آن اقرار کردید، نمایش دهید. می گوید حضرت سیدالشهداء علیه السلام:

با

لب خود گوششان انباز کرد

ڎۘڔ

ز صندوق حقیقت باز کرد

جمله راكرداز

شراب عشق مست

يادشان

آورد آن عهد اَلَست

گفت

شا باش این دل آزادتان

باده

خوردستيد بادا يادتان؟

یادتان

باد ای فراموش کرده ها

جلوه ي

ساقى زېشت پرده ها

```
یادتان
```

باد ای به دِلْتان شور مِی

آن

اشارت های ساقی پی ز پی

كاين خمار

آن باده را بُد در قفا

هان وهان!

آن وعده را باید وفا

یعنی آن تعقید عَهد اَلَست را که در پنهانِ غیب اقرار کردید حال در آشکارا اظهار بنمایید و اصحاب سیدالشهداء به حق، آدمیت را به صحنه ی کربلا به تمام معنا به نمایش گذاردند. به همین جهت در زیارت عاشورا فقط به اباعبدالله علیه السلام سلام

نمى دهيم، بلكه به اصحاب آن حضرت هم سلام مى دهيم و اين سلام نشان گر مقام عظيم اصحاب اباعبدالله عليه السلام است، حتى ائمه عليهم السلام كه زيارت عاشورا را اظهار داشته اند، به اصحاب آن حضرت سلام داده اند.

به هر صورت، عرض بنده آن است که ای انسان ها، قبل از آن که اسم و جسمتان مطرح باشد، آدمیت تان مطرح است و تو ای انسان، آدمیت هستی، هر چند فراموش کرده ای. پس به دریای بی نام و نشان آدمیت برگرد و آدمیت یعنی امام معصوم، یعنی انسان کامل. اصلاً وجود امام معصوم نمایش و مُذَکِّر مقام اصلی ما است که در عهد الست در آن وارد شدیم.

باید متوجه مقام اباعبدالله علیه السلام شد و در آن مقام عزیز سیر کرد. آنگاه آرام آرام ملاحظه می کنید که «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است» احساس می کنی با آن حضرت یک آشنایی عمیق روحی و روحانی داری، زیرا از طریق این سیر، به آدمیت دست می یابی، از طریق زیارت عاشورا و نظر به حضرت سیدالشهداء علیه السلام باید کار به این جا بکشد. کربلا_ برای این است که آدم ها، آدمیت گمشده ی خود را از طریق دلدادگی به مقام اباعبدالله علیه السلام و از طریق امثال زیارت عاشورا به دست آورند، بقیه اش فرع است.

امام حسين عليه السلام گمشده ي بشريت

جریان های سیاسی – تاریخی کربلا فرع قضیه هستند. اما سیر در مقام امام چیز دیگری است. باید این سیرِ قلبی صورت گیرد تا با امام حسین علیه السلام هم نوا شویم و واقعاً با آن حضرت احساس یگانگی نمائیم. مگر نشنیده اید که پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه ی زهرا علیها السلام قبل از واقعه ی کربلا برای امام حسین علیه السلام گریه می کردند؟(۱) این گریه ها با قصد سیر به سوی مقام امام حسین علیه السلام انجام می گرفت و نظر به مقامی بود که حضرت سیدالشهداء علیه السلام متذکر آن بودند. بنابراین سیر در مقام حضرت اباعبدالله علیه السلام چیز دیگری است و به زمان حادثه محدود نیست. باید روشن شود گریه ی پیامبر و فاطمه زهرا و علی مرتضی علیهم السلام برای امام حسین علیه السلام حکایتی است از یک نوع دلدادگی نسبت به اباعبدالله علیه السلام و آنچه از منظر حضرت سیدالشهداء علیه السلام ظهور کرد. به عبارت دیگر آن گریه ها یک نوع توجه به مقامی است که در شخص حضرت امام حسین علیه السلام ظاهر شد. در همین رابطه است که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در جواب محمد حنفیه که اصرار داشت حضرت از مدینه خارج نشوند و نگران شهادت حضرت بود فرمودند: رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود:

ص: ۳۵

١- «اللهوف على قتلى الطفوف»، سيدبن طاوس، ص ١٧.

«يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَـدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛ اى حسين خارج شو! زيرا خدا مى خواهد تو را كشته ببيند. محمد بن حنفيه گفت:إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ وِ راجِعُ وِنَ. پس ايـن زن و بچـه را براى چه همراه خود مى برى، در صورتى كه بـا اين حـال خـارج مى شوى!؟ «قَالَ فَقَالَ لِى صلى الله عليه و آله إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا- فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى»؛ (١)

فرمود: جدم به من فرموده: خدا می خواهد ایشان را اسیر ببیند. محمد بن حنفیه با امام حسین خداحافظی کرد و رفت. چون متوجه شد امام حسین علیه السلام مأمورند تا از منظر خود حقایقی را در این عالم بگشایند.

اگر پس از معرفت به مقام امامتِ حضرت اباعبدالله علیه السلام بر روی سیره ی حضرت تدبّر نمائیم و از طریق توجه قلبی به آن حضرت نظر کنیم گمشده مان را می یابیم. همانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موردش فرمودند: «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِی بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَهُ مَکْتُومَه»؛(٢) مؤمنین در باطن خود یک معرفت نهفته نسبت به امام حسین علیه السلام دارند. با توجه قلبی به سیره ی حضرت سیدالشهداء علیه السلام إن شاءالله به مقامی می رسید که به لطف خداوند می توان گفت همه ی بهشت ها در جانتان شکفته می شود و هیچ

ص: ۳۶

۱- «اللهوف»، ص ۵۳ - ۵۶.

۲- «بحارالأنوار»، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

چیزی بالاتر از اُنس با آن حضرت نمی خواهید، چون آن اُنس را همه ی مقصد و مقصود خود می یابید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَلَا وَ إِنَّ الْحُسَین بابٌ مِنْ اَبْوابِ الْجَنَّهِ...»؛ (۱) بدانید که حسین علیه السلام دری است از درهای بهشت.

اِصرار ما روی این نکته است که باید متوجه این سیر باشیم و از طریق توجه قلبی به سیره ی حضرت اباعبدالله علیه السلام این سیر انجام می شود. البته باز تأکید می کنم قبل از آن، باید مقام امام و امامت را خوب بشناسیم و متوجه جایگاه عرشی آن ذوات مقدس و نقش و تأثیر آنان بر جان محبانشان باشیم تا قلب مان نسبت به مقام امام کاملاً تسلیم باشد. و آن گاه که اظهار می داریم: «اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ»؛ با تمام وجود، جان خود را در معرض فرمان امام قرار داده باشیم. از طرفی کسی می تواند در سیر دادن جان به سوی امام حسین علیه السلام موفق شود که آرام آرام و به مرور، مشغله های دنیایی اش را کنار گذاشته باشد و مسیرش مسیر اصحاب کربلا باشد. چون یک نوع همسنخی ابتدایی باید بین کسی که زیارت عاشورا می خواند با کسانی که او می خواهد از طریق زیارت عاشورا با آن ها متحد شود، وجود داشته باشد تا این سیر برایش ممکن گردد.

ص: ۳۷

۱- «مقتل خوارزمي»، ج ۱، ص ۱۴۵، نقل از ترجمه خصائص الحسينيه.

زیارت امام حسین علیه السلام یک عبادت بزرگ است. (۱)

شاید کمتر عبادتی آن طور که در جوامع روایی ما مطرح است به بزرگی آن باشد. همان طور که سوره ای به عظمت سوره ی اخلاص یعنی «قُلْ هُمِوَ اللّه»؛ نداریم. این سوره و آن زیارت، هر کدام جای خاصّی در عبادات دارند و عموماً روزهای مخصوص که زمینه ی ارتباط با آسمان معنویت با شدت بیشتر فراهم است، زیارت امام حسین علیه السلام و سوره ی «قل هو الله احد» بیشتر توصیه شده است.

به عنوان مثال در اعمال روز عرفه هم توصیه به زیارت اباعبدالله علیه السلام شده و هم توصیه به سوره ی اخلاص؛ که مجموعاً در آن روز این سوره را سیصد و یک بار می خوانید. از طریق خواندن سوره ی اخلاص و نظر به حقیقت اَحدی حضرت «الله» باب اتحاد قلب با حق باز می شود و حجاب های بین انسان و خداوند مرتفع می گردند تا یگانگی او را حس کند و از طریق زیارت امام حسین علیه السلام باب اتحاد قلب با انسان کامل که مظهر یگانگی حق است، بر انسان گشوده می شود. با قرائت سوره ی اخلاص و توجه دادن قلب به مقام حضرت اَحدی، انسان متخلق

ص: ۳۸

۱- در روایت داریم؛ ثواب هزار حج و هزار عمره و جهاد در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد.(المزارالکبیر، ص۴۸۲)

به اخلاق الهى مى شود و از پراكندگى شخصيت نجات مى يابد و با زيارت امام حسين عليه السلام از طريق زيارت عاشورا و يا ساير زيارات، توجه قلب به آدميت و انسانيت مى افتد و يك نحوه يگانگى و همسنخى با آن حضرت در جان انسان طلوع مى كند به طورى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله مى فرمايند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِى اللهِ حُشِرَ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَاهُ مَعَنَا اللهِ عَلَيْهِ وَ آلهُ مَى فرمايند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِى اللهِ حُشِرَ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَاهُ مَعَنَا اللهِ عَلَيْهِ وَ آله مى فرمايند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِى اللهِ حُشِرَ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَاهُ مَعَنَا وَ اللهِ عَليْهِ وَ آله مى فرمايند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِى اللهِ عُشِرَ

هرکس ما خانواده را برای خدا دوست داشته باشد با ما محشور می شود و او را با خود به بهشت می بریم. ولی این همسنخی و یگانگی از طریق فکر واقع نمی شود بلکه از طریق توجه قلبی و سیر معنوی در مقام امام محقق می شود. زیرا باید این دل را به آن هایی داد که قرآن به ما فرموده به آن ها مودّت و محبت بورزید.(۲)

در محضر اباعبدالله علیه السلام باید به این درجه از شعور رسیده باشیم که ما در روزمر گی های دنیا، خودمان را گم کرده ایم و آمده ایم تا پیدا کنیم، منتهی خودِ حقیقی، یعنی خودِ برتر را، و این خودیابی تنها با فکر به دست نمی آید، باید دل در صحنه باشد و محبوب دل هم انسان کاملی چون حسین علیه السلام باشد؛ خودی که هنوز از مرحله ی علم حصولی و مفاهیم عبور نکرده

ص: ۳۹

۱- «بحارالأنوار»، ج ۴۶، ص ۲۰۲.

۲- به کتاب «مبانی نظری و عملی حب اهل البیت علیه السلام» از همین مؤلف رجوع شود.

و به مرحله ی علم حضوری و قلب نرسیده نمی تواند با دلِ خود با امام علیه السلام مرتبط شود.

با توجه و تمرکز و حضور قلب و اشک و سِیر در مقام حضرت سیدالشهداء علیه السلام خودیابی حاصل می شود و خودِ گمشده ی خود را در جمال حسین علیه السلام می یابیم. چون ما انسانیم، منتهی قطره ای از دریای انسانیت. باید به اصل انسانیت که امام معصوم است وصل شویم و با توجه به کاری که حضرت سیدالشهداء علیه السلام انجام دادند این کار خود به خود عملی می شود.

روایت می فرماید: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَینِ حَرارَهً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ لَا تَبْرُدُ اَبَداً»؛ (۱) در رابطه با شهادت حسین علیه السلام حرارتی در قلوب مؤمنین هست که هر گز فرو نمی نشیند. حال این حرارت پنهانی در قلب شما از طریق توجه به مقام امام، سر بر می آورد و إِن شاءالله تمام صفات رذیله را می سوزاند، به همین جهت هم باید دائماً به یاد حضرت سیدالشهداء علیه السلام بود. به دلیل این حرارت باطنی و قلبی است که به ما توصیه می شود با نظر به واقعه ی کربلا نسبت به صعود روحانی خود اقدام کنیم و از

ص: ۴۰

۱- «مستدرک الوسائل»، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

آنچه می توانیم به دست آوریم غافل نشویم که عبارت است از رشد بیشتر و عمیق تر در دینداری.

همان طور که دین آمده است تا ما را به کمال لازم برساند و به مقاصد عالی انسانی نایل کند، کربلا در همین راستا به صحنه آمده است تا هدف دین در حجاب نرود. پس باید طوری به کربلا و زیارت عاشورا بنگریم که در ایجاد و احیای آدمیتِ خود بهره بگیریم و آرام آرام به نور امام نزدیک شویم، در آن حالت است که مقام بلندی را در خود حس می کنیم و معنی ولایت امام معصوم در جان ما جلوه خواهد کرد.

اگر با چند کتاب و سخنرانی آنچه باید به دست آید به دست می آمد، این همه توصیه به محبت اهل البیت علیه السلام و عزاداری برای امام حسین علیه السلام و اشک و بی قراری نمی کردند، بر همین مبنا است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «لِکُلِّ شَییءٍ اَساسٌ وَ اَساسُ الْاِسْلامِ حُبُّنَا اَهْلَ الْبَیت» (۱) برای هر چیزی اساسی هست و اساس اسلام حب ما اهل بیت است.

ص: ۴۱

۱- «بحارالانوار»، ج ۲۷، ص ۸۲.

جایگاه اشک برای امام حسین علیه السلام

قضیه ی کربلا یک فرهنگ فوق العاده ای است، انسانِ کاملی به صحنه آمده است و مأمور است در راستای ادامه ی نهضت خود موضوع اشک بر شهدای کربلا را جهت اصلاح بشریت به نحوی خاص جزء مأموریت خود قرار دهد به همین جهت در روایات متعدد روی گریه برای شهدای کربلا تأکید شده است. حتی از قبل مشخص است که حضرت اباعبدالله علیه السلام چنین مأموریتی را به عهده دارند. در روایت داریم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمودند: «یَا عَبْرَهَ کُولً مُؤْمِنٍ فَقَالَ أَنَا یَا أَبْتَاهُ؟ فَقَالَ نَعَمْ یَا بُنَی»؛ (۱) ای عاملِ اشک هر مؤمنی! امام حسین علیه السلام سؤال کردند، مرا می فرمائید ای پدر؟ حضرت فرمودند: آری ای پسرم. چون این اشک، اشک جبران آن کمالی است که از آن دور افتاده ایم و امام حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت ما را متوجه آن کمال می نمایند. حضرت سیدالشهداء علیه السلام می فرمایند: «أَنَا قَتِیلُ الْعَبْرَهِ لَا یَذْکُرُنی مُؤْمِنٌ إلَّا اسْتَعْبَر»(۲) من کشته ام برای اشک، هیچ مؤمنی یادم نمی کند مگر آنکه گریه خواهد کرد.

۱- «بحارالأنوار»، ج ۴۴، ص: ۲۸۰.

Y- «أمالي الصدوق»، ص ١٣٧. المجلس الثامن و العشرون.

اشکی که در شیعه هست با ناراحتی های عاطفی و احساساتی فرق اساسی دارد، اشک برای حسین علیه السلام عامل رابطه ی انسان با مقاصد قدسی است و لذا نه تنها شادی و نشاط را از شیعیان نمی گیرد، بلکه شادی و نشاط در زندگی شیعیان موج می زنید. ولی نبایید آن را با لذت گرایی یکی گرفت، زیرا تفاوت زیادی است بین آن شادی که با پرهیزگاری همراه است و روح معنوی دارد با آنچه امروز در غرب هست که لذت گرایی، مقصد و معبود شده است. در شیعه، شور زندگی با یادآوری غم غربت نسبت به عالم قدس همراه است و با فرهنگِ «مرگ آگاهی» راه خود را از قهقهه های اهل غفلت جدا کرده و سعی دارد خود را در فرح حضور با حق حفظ کند و اشک بر حسین علیه السلام طلب آن فرح است و آن هایی که غم غربت در این دنیا را می شناسند، می فهمند حزن مقدس چه حلاوتی دارد و مواظب اند گرفتار لذت گرایی و خوش گذرانی اهل دنیا نشوند و از ارتباط با حقایق وجودی عالم محروم نگردند.

از آن جا که همگی ما مرگ را در پیش خود می نگریم ممکن نیست چون غافلانِ از غیب و قیامت از زندگی لنّت مستانه ببریم و راز فرهنگ شیعه در «مرگ آگاهی» و جدایی از قهقهه های مستانه ی اهل غفلت همین است که با حزنی معنوی

در فرحِ حضور در محضر حق قرار دارد و متوجه است که ما در مقام موجوداتی معنوی، با این عالم بیگانه ایم و یک نحوه باطن گرایی را دائماً مدّ نظر داریم.

شیعه با پیروی از ائمه علیهم السلام این نکته را دائماً مدّ نظر دارد که این جهان ناقص تر از آن است که بتوان در آن با نور حقیقت به طور کامل ارتباط پیدا کرد. و اگر این غم مقدس نبود عناصر شادی بخشِ افراطی بر زندگی شیعه غالب می شد و به مردمی تبدیل می شدند که بیشتر لذت گرا و خوش گذرانند.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمودند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَهٌ يَوْمَ الْقِيَامَهِ إِلَّا عَيْنٌ بَكَتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ»؛ (١)

هر چشمی فردای قیامت گریان است غیر از چشمی که در مصیبت حسین علیه السلام گریه کند.

روایت فوق از شدت تأثیر اشک بر امام حسین علیه السلام در عمیق ترین ابعاد انسانی خبر می دهد که در قیامت ظاهر می شود.

آن کس که عاطفه ی خود را درست مدیریت کند و بخواهد بهترین مصداق را جهت تغذیه ی عواطف بیابد، می پذیرد اشک برای اباعبدالله علیه السلام موجب صیقل قلوب و گشادگی روح می شود و عامل رشد ایمان و حفظ آن از یک طرف و دوری از دنیا و صفات رذیله از طرف دیگر می گردد.

ص: ۴۴

1- «بحار الأنوار»، ج ۴۴، ص ۲۹۳.

اشک برای حسین علیه السلامنمونه ی به فعلیت رسیدن ایمان است. زیرا ایمانی که به پاک کردن قلب و زلال ساختن دل و دگرگونی آن منتهی نشود، ایمانِ فعلیت یافته نیست و نمی توان به وسیله ی آن ، انس بـا خـدا را از یـک طرف و ایشار و فداکاری و جهاد را از طرف دیگر به دست آورد و از نفاق درونی رهایی یافت.

اشک برای حسین علیه السلام موجب احیاء قلوب و آزادی عقل از اسارت هوس ها و غفلت ها است. در عین عطوف شدن، شجاعت به بار می آورد. و این قصه ی مؤمنی است که «سلاحه البُکاء» اسلحه ی او اشک است، پس آن اشکی که اسلحه ای برای مقابله با دشمن درونی و بیرونی نباشد، اشک بر حسین علیه السلام نیست.

بنابراین کربلا و عاشورا یاد آوری یک حادثه و واقعه نیست، بلکه حضرت سیدالشهداء علیه السلام در شرایطی که دین جدّشان در حال به حاشیه رفتن است می خواهند با توجه به حقیقت و با فرهنگ اشک و از طریق سیر قلبی، آن را احیاء کنند. این نوع بازگشت، با کتاب و مقاله به دست نمی آید، بلکه با عزاداری و نوحه و ناآرامیِ قلب به دست می آید. قلب باید بسوزد. گفت:

شرح

این، در آینه ی اعمال جو

که

نیابی فهم آن در گفتگو

حضرت اباعبدالله عليه السلام با اعمال خود جهان اسلام را متذكر بازگشت به عالم قدس و معنويت نمودند.

مقصد این است که از طریق زیارت عاشورا شرایط تماس با مقام امام حسین علیه السلام برای ما برقرار شود، مانند نماز. شما در نماز الفاظ و معانی را واسطه می گیرید تا از آن طریق، جانتان به قرب الهی دست یابد. در ابتدای سوره ی حمد، وصف پروردگار را به قلبت القاء می کنی که همه ی حمد ها، حمدِ کمالاتِ خداست، زیرا همه ی کمال ها از او صادر شده است. سپس اظهار می داری «اَلرَّحْمَنِ الرَّحِیم» تا مقام اُلُوهِیت خداوند را در تجلی اسماء «رحمان» و «رحیم» در قلب استوار کنی و بعد اظهار مقام بندگی و پرستش و اُنس با پروردگار خود را در میان می گذارید و در انتها شروع می کنید به ارائه ی نیازها. در زیارت عاشورا هم همین کار را می کنی. اول به مقام اباعبدالله علیه السلام سلام می فرستی و قلب را متوجه مقام سراسر کمال آن حضرت می کنید، که وارث پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است و ادامه ی آن فرهنگ می باشد. و بعد اظهار ارادت می کنید که مصیبت شما، مصیبت ماست، آن هایی که با شما مقابله کردند مورد تنفّر ما هستند و دوستی شما سرمایه ی ماست. و سپس در خواست هایتان را مطرح می نمائید و مقام مَعیت با آن ها را طلب تنفّر ما هستند و مقام محمود را می خواهید.

فرموده اند زیارت عاشورا را از دور یا نزدیک می توانید بخوانید (۱) و نیز فرموده اند زیارت عاشورا در زمره ی زیارات مطلقه است، یعنی اختصاصی به روز خاص ندارد (۲)

با توجه به این دو امر زیارت را این گونه شروع می کنیم:

}السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ {

در این جمله در واقع روحتان را به سوی آن مقام سیر می دهید و برای صعود جان خود به عالَم معنا نردبان می سازید و با این نیت بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام سلام می فرستید. همچنان که خداوند بر پیامبرانش سلام می فرستد و به عنوان نمونه می فرماید: «سَلامٌ عَلَی إِبْرَاهِیمَ» بُرْ و یا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ یُصَ لُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَ لُّوا عَلَیْهِ وَسَلِمُهُوا تَسْلِیمًا» بُرِ الله عَلَی الله عَلَی الله وَمَلَائِکَتَهُ یُصَ لُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَ لُّوا عَلَیْهِ وَسَلِمُهُوا تَسْلِیمًا» بُر الله و سَلِم الله و سَلِم الله و سَلِم الله و سَلِمُهُوا تَسْلِیمًا» بَهُ الله عَلَی الله و سَلْم و

یعنی حال که خدا و ملائکه ی او بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام و صلوات می فرستند پس شما هم ای مؤمنین بر او صلوات بفرستید و سلام گوئید و تسلیم او باشید. چنانچه ملاحظه می فرمائید سلام بر محمد و آل محمد علیهم السلام دستور خودِ

ص: ۴۷

۱- «المزار»، ص ۱۷۸.

۲- به مقدمه ی کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشور» از علامه میرزا ابوالفضل تهرانی رجوع شود.

۳- سوره ی صافات، آیه ی ۱۰۹.

۴ - سوره ی احزاب، آیه ی ۵۶.

خداوند است(۱)

سلام به معنی تسلیم محض و عشق و اخلاص و مودت و زیارت است و یک نوع توسل به آن ذات مقدسی است که به زیارتش می پردازید. سلام هم تحیت است و هم اعلام آشتی و هم به معنی تسلیم محض است و خطاب به امام حسین علیه السلام عرض می کنیم و اعلام می نماییم که با او و مکتب آن حضرت آشتی هستیم و همراه او می باشیم و لذا این سلام موجب مسئولیتی در ما می شود تا جان و مال خود را در اختیار راه امام حسین علیه السلام قرار دهیم.

سلام بر ائمه علیهم السلام موجب ترفیع درجه از طرف خدا برای آن ها است و به جهت آن که واسطه ی فیض الهی هستند، آن سلام برای ما نیز عامل رفعت درجه خواهد شد. مثل سلامی که در نماز به رسول خدا صلی الله علیه و آله می دهیم و می گوئیم: «اَلسَّلامُ عَلیکَ اَیهَا النَّبِی وَ رَحْمَهُ اللهِ وَ بَرَکَاتُه».

امام حسین علیه السلام را با عنوان «اباعبدالله» خطاب می کنی، یعنی پدر بندگان خدا، تا متوجه باشی مشغول زیارت بنده ی مقربی

ص: ۴۸

1- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «لا تصلّوا علیّ صلاه مبتوره إذا صلّیتم علیّ، بـل صلّوا علی أهـل بیتی و لا تقطعوهم منّی فـإنّ کلّ سبب و نسب منقطع یوم القیامه إلّا سببی و نسبی» (دُررالأخبار ، ص ۷۲) هرگاه بر من صلوات فرستید، صلوات ناقص و ناتمام نفرستید بلکه صلوات بر اهل بیت من هم بفرستید و آنان را از من جـدا نکنید همانا هر سبب و نسبی روز قیامت قطع می گردد مگر سبب و نسب من.

هستی که در اثر بندگی خدا به مقام سلطنت الهی رسیده و شدت مظلومیتش در راه خدا، او را به سرپرستی بندگان خدا نایل کرده است.

}السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ {

قلب خود را متوجه امامی می کنی که فرزنـد پیـامبر صـلی الله علیه و آله و وارث علم آن حضـرت است. ولی بـاز مطلب را به اینجا ختم نمی کنید و به بقیه مقامات آن حضـرت نظر می نمائید، از جمله آن که او فرزندِ وارثِ مقامِ ولایت و وصایت است. و می گوییم:

}السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ {

سلام بر تو ای حسین علیه السلام که فرزند به حقِّ امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزند آقا و سرور همه ی وصیینِ رسول الله صلی الله علیه و آله هستی، آن هایی که خداوند به امت توصیه کرد به آن ها مودت و محبت داشته باشند و از آن ها هدایت بگیرند(۱)

و لذا از این طریق جهت ارادت دل را به سوی آن حضرت رهسپار می نمائید و در ادامه می گوئید:

ص: ۴۹

۱- به کتاب «مبانی نظری و عملی حبّ اهل البیت علیه السلام» از همین مؤلف رجوع شود.

}السَّلامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَهَ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ {

اول نظر می کنیم به مقام عظمای فاطمه ی زهرا علیها السلام که ناگفتنی است و بعد نظر می کنیم به اباعبدالله الحسین علیه السلام از آن نظر که فرزند و وارث مقام آن بانوی بزرگ اسلام است، بانویی که سیده و سرور همه زنان عالم است. برای هر زنی هر مقامی که ممکن است به آن دست یابد، حد کمالش برای آن بانوی بزرگ اسلام محقق شده و حسین علیه السلام وارث همه ی آن مقامات است و سلام بر تو ای حسین که وارث آن مقامات هستی و در آینه ی وجود تو کمالات همه ی انبیاء و اولیاء و اصفیا به نمایش آمده است.

خونی که هرگز هدر نمی رود

}السَّلامُ عَلَيْكُ يَا ثَارَ اللَّهِ وَ ابْنَ ثَارِهِ {

«ثار» اگر به معنی «دَم و طلب دَم» باشـد عبارت است از خون ریخته ای که قابل قصاص است و هَدَر نرفته. می گوئی: سـلام بر تو ای کسـی که خداوند خون خواه اوست. و اگر «ثار» به معنی حقوق مربوط به خون مظلوم و مقتولی است که در دادگاه توسط وَلِی دم و یا اولیاء مقتول مطالبه می شود، اظهار می داری: سلام بر

کسی که حق تعالی حق خود می داند تا انتقام مظلومیت شما را از قاتلانتان بگیرد و خودش ضامن است که خون شما هَدر نرود. در هر صورت تعبیر عمیقی است که از زوایای مختلف باید در آن تأمل نمود. حداقل معنی آن شاید این باشد که نظر می کنی به امام حسین علیه السلام و اظهار می داری ای خون خدا در کالبد بشریت! چرا که حیات بشر به خون است و تو حیات بشری. ای کسی که خدا خون خواه تو است. خون بهای تو، خداست، زیرا حسین علیه السلام وسیله احیای دین خدا است و به تعبیری خون خدا است در کالبد جامعه ی بشری، خون تو هدر نرفته، تو «ثارالله» هستی و منتقم تو خدا است. خلاصه از این طریق قلبت را به امام حسین علیه السلام می سپاری و از این طریق سیر می کنی، می گویی: «وَ ابْنَ ثَارِهِ»؛ ای فرزند «ثَارَ الله»؛ چرا که خون امیرالمؤمنین علیه السلام هم خونی نبود که در اسلام هدر رود، بلکه منتقم آن خون هم، خدا بود و حسین علیه السلام فقط این دو به این نحو علیه السلام فقر این دو به این نحو شهید شدند و خونشان بر زمین ریخت، صفت «ثارالله» مخصوص این دو است و روشن می شود آن خون ها تا قیام قیامت می جوشد و ظالمین را خوار و نابود می کنند.

} وَ الْوِتْرَ الْمَوْتُورَ {

مَوْتُور، یعنی کسی که کشته شده ولی هنوز انتقام او گرفته نشده است. ای قتیلی که اَقربای تو را کشتند. ای یگانه شده ای که تعریف و تشبیهی برای تو نیست. ای دلدارِ من، ای حسین! تو آن خون مظلوم و مقتولی که تمامی یاران و مدافعین او را کشتند و تنها و بی کس شد.

با اظهار سلام به حضرت سيدالشهداء عليه السلام به مقام انساني آن حضرت نظر مي كنيم و قلب را به سوى آن مقام سير مي دهيم، در واقع سلام در اينجا اظهار ارادت و عشق به يك مقام است. بايد سعى كرد محبت نهفته در جانمان با اظهار سلام به آن حضرت ظهور يابد. زيرا آن محبت، گمشده اى است كه بايد آن را پيدا كرد و از طريق زيارت عاشورا به خوبي اين كار عملي مي شود، مهم آن است كه متوجه شويم كربلا حادثه ي ساده اى نبود كه ناگهاني اتفاق افتاد. در روايت داريم كه چون امام حسين عليه السلام متولد شدند رسول خدا صلى الله عليه و آله تشريف آوردند و به اسماء فرمودند: «يَا أَسْمَاءُ هَاتِي ابْنِي فَدَاكَ أَبِي فَدَاكَ أَبِي فَدَاكَ أَبِي مَمَّ بُكَاؤُك؟ قَالَ عَلَى ابْنِي هَذَا قُلْتُ إِنَّهُ وُلِدَ السَّاعَة قَالَ: يَا أَسْمَاءُ تَقْتُلُهُ

الْفِئَهُ الْبَاغِيَهُ مِنْ بَعْدِي»؛(١)

ای اسماء! پسرم را بیاور. اسماء می گوید: کودک را در پارچه ی سپیدی پیچیدم و به ایشان دادم. در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه فرمودند. آنگاه کودک را در دامن نهادند و گریستند. می گوید: به پیامبر گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد، چرا می گریی؟ فرمودند: بر این پسرم می گریم. گفتم: ای رسول خدا! او که هم اکنون متولد شده است. فرمودند: ای اسماء! پس از من گروه ستمگر و سرکش او را می کشند. رسول خدا صلی الله علیه و آله از همان ابتدا با اشک برای حسین علیه السلام به حضرت عشق می ورزیدند و متوجه ایثارها و فداکاری های حضرت در راه اسلام بودند.

فاطمه ی زهرا علیها السلام در موقعی که اباعبدالله علیه السلام را حامله است، متوجه مقام اوست و همچون عاشقی گداخته بر او اشک می ریخته و به او عشق می ورزیده است. بنابراین توجه به این مقام که پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه ی زهرا علیها السلام قبل از واقعه ی کربلا بر آن نظر داشتند بیشتر مورد توجّه است تا حادثه ی کربلا. خداوند حادثه ی کربلا را به وجود آورد تا انسان ها متوجه آن مقام شوند.

ص: ۵۳

۱- «روضه الواعظين و بصيره المتعظين»، فتال نيشابورى، ج ١، ص: ١٥٤.

جايگاه اصحاب حسين عليه السلام

حال بعد از نظر به مقام امام حسین علیه السلام به یاران آن حضرت که به حق در پاک باختگی بی نظیر بودند، نظر می کنیم و عرضه می داریم:

}السَّلامُ عَلَيْكُ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ {

فِنا، با کسر (ف) یعنی ساحت و بارگاه. سلام بر تو و روح هایی که در ساحت مقام تو فرود آمدند و پناه گرفتند. در این فراز از زیارت، توجهِ جان را علاوه بر امام حسین علیه السلام، متوجه روح هایی می کنی که در کنار وجود مقدّس آن حضرت جان فشانی ها کردند. روح هایی که در عین امکانِ عبور از کنار امام حسین علیه السلام، به جهت معرفتی که به امام داشتند و در عین علم به مرگی که با همراهی امام برایشان حتمی بود، کنار امام ایستادند و آنچه باید بکنند، کردند و در مولایشان ذوب شدند و در پناه حسین علیه السلام حسینی گشتند. سلام بر آن روح ها می کنی تا همسنخ آن ها شوی، چون آن ها نشان دادند که این راه همچنان گشوده است تا آنجا که زائر در کنار سلام بر حضرت اباعبدالله علیه السلام بر آن ها نیز «سلام» می کند. این روح ها آنقدر بزرگ هستند که وقتی انسان می خواهد به سوی عالم

معنویات سیر کند باید از آن ها مدد بگیرد، اَعم از آن که آن روح ها حضرت ابوالفضل علیه السلام و علی اکبر علیه السلام و علی اصغر علیه السلام باشند یا مسلم بن اوسجه و زهیر بن قین. می گوئی:

} عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعا سَلامُ اللَّهِ أَبَدا مَا بَقِيتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ {

بر شما ای روح همای بزرگ، بر همگی شما من سلام خدا را می فرستم. سلام خدا بر شما تما من هستم و تما روزگار پا برجاست، یعنی آنچه از سلام خدا در ملکوت برای اباعبدالله علیه السلام هست، برای همه ی اصحاب و عاشقان آن حضرت از طرف خدا ارزانی باد.

وقتی انسان مزه ی ارتباط با روح اولیاء الهی را چشید، می گوید: سلام خدا از طرف من تا زنده هستم بر شما باد. (۱)

از این طریق یک نوع سیر و سلوک به سوی مقام اباعبدالله علیه السلام و اصحاب کربلا را در همه ی زندگی پیشه ی خود می کند. اظهار می دارد حالِ من چنین است که مسیر تسلیم بر شما در من استمرار دارد و به وسیله ی آن همواره روحم را تغذیه می کنم.

ص: ۵۵

۱- در این فراز زائر حضرت اباعبدالله علیه السلام واسطه می شود تا سلام پروردگار را بر آن حضرت و اصحاب آن حضرت برساند، و این نشان می دهد زائر حسین علیه السلام وارد مقامی شده که آن مقام ویژه ی انبیاء و اولیاء و حضرت جبرائیل است.

و به واقع با سلام بر حسین علیه السلام که به خودی خود یک نحوه زیارت و ملاقات است، روح تغذیه می شود و از نور ولایت آن حضرت بهره مند می گردد. به خصوص که قلب او آماده می شود که سلام خدا را برآن حضرت و یاران او ابلاغ نماید، آن هم سلامی ابدی و بیرون از محدوده ی زمان، تا همواره خود را در جوار حضرت نگه دارد.

پدر امت

} يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّهُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِةِ بِبَهُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعٍ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ {

ای اباعبدالله بر ما چه سخت گذشت این عزای برجسته و این مصیبتی که بر شما رفت. نه تنها بر ما سخت گذشت، بلکه بر جمیع اهل اسلام سخت گذشت و نیز در آسمان ها، برای اهل آسمان ها، آن هایی که در بصیرت و عبودیت کامل اند، این مصیبت برجسته و سنگین بود.

با ذكر عنوان «اباعبدالله» براى حضرت امام حسين عليه السلام به سوى پدر واقعى امت اسلام پناه آورده اى و متذكر عمق

مصیبتی می شوی که بر ما وارد شده، مصیبتی که بر اهل آسمان سنگین است، چه رسد برای ما زمینیان. می خواهیم به امام حسین علیه السلام ارادت خود را اعلام نمائیم و از طریق زیارت عاشورا و ذکر مصائبی که بر آن حضرت وارد شده، جان خود را با امام خود متحد کنیم و به مقام انسانِ کامل نزدیک شویم. مصیبت او را مصیبت خود احساس می کنیم. در این فراز در مقام ارائه ی حال خود هستی که در آن مصیبت بر ما چه گذشت ای اباعبدالله.

از حضرت صادق علیه السلام روایت داریم: «وَكَّلَ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَیْنِ صَیلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَرْبَعَهَ آلَافِ مَلَکِ شُعْثًا غُبْراً یَبْکُونَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ»؛ (1) خداوند متعال چهار هزار فرشته را که جملگی ژولیده و غبار آلود و گرفته هستند بر قبر حضرت امام حسین علیه السلام موکّل قرار داد و ایشان به جهت عشق به حسین علیه السلام تا روز قیامت بر آن حضرت گریه می کنند. به عبارت دیگر از روزی که واقعه ی کربلا حادث شده، گریه ی ملائکه بند نیامده است، از طرفی ملائکه؛ «عِبادٌ مُکْرَمُون» هستند. یعنی عین بندگی آن است که اند و از طرف دیگر به جهت عشق به امام حسین علیه السلام همواره گریانند پس اقتضای بندگی آن است که انسان، عین

ص: ۵۷

۱- «كامل الزيارات»، ص ۱۵۹.

عشق به اباعبدالله علیه السلام باشد. عشق هم که در فراق محبوب بی گریه نمی شود. تأمل بفرمائید تا معنای این که می گویند «گریه ی ملائکه از روزی که کربلا واقع شده است بند نیامده است.» چه پیامی در بر دارد، یعنی هر کس در مقام عبودیتِ صِرف قرار گیرد نسبت به واقعه ی عاشورا چنین حالتی پیدا می کند که ملائکه در آن قرار دارند. و از آن مهم تر سخن حضرت صاحب الامر است که به جد بزر گوارشان اظهار می دارند: «وَلَابْکِینَّ عَلیکَ صَرباحاً وَ مَساءً وَ لَانْدُبَنَّ عَلیکَ بَدلَ الله می دارند: «وَلَابْکِینَّ عَلیکَ صَرباحاً وَ مَساءً وَ لَانْدُبَنَّ عَلیکَ بَدلَ الله می الله می کنم. این ها همه نشانه ی عظمت مصیبتی است که بر همه ی اهل زمین و آسمان وارد شد و درک این مصیبت احتیاج به بصیرتی بزرگ دارد و باید برای شناخت آن برنامه ریزی کرد تا برایمان هر مصیبتی در مسیر دفاع از اسلام قابل تحمل گردد و در مقابل فشار های دشمن خود را نبازیم.

} فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ {

پس لعنت خدا بر امتی که ظلم و جور بر شما اهل البیت را پایه ریزی کردند.

با این جمله می خواهید از طریق تنفّر از دشمنان اباعبدالله علیه السلام به قلب خود جهت بدهید. می گویید لعنت خدا بر آن هایی که اساس ظلم و جور را بر شما خانواده ی پیامبر صلی الله علیه و آله پی ریزی کردند. و از این طریق افق اندیشه را می کشانید به مبانی فرهنگ فاسدی که مقابل فرهنگ اهل بیت پیامبر علیهم السلام ایستاد و خواست این فرهنگ الهی و روشنگر را بی رنگ کند و لذا مرز خود را از آن ها جدا می نمائید. کسی که می خواهد خطورات شیطانی را از قلب خود بیرون کند باید مظاهر بیرونی آن ها را بشناسد و نسبت به آن ها تنفّر قلبی و عملی نشان دهد.(۱)

و تا انسان ریشه ی حادثه ها را درست ارزیابی نکند نسبت به حوادثی که پیش می آید بصیرت لازم را به دست نمی آورد. (۲)

} وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا {

و لعنت خدا بر امتی که شما را از مقامتان که مقام هدایت بشریت بود، دور کرد و از مراتبی که خداوند شما را در آن مراتب قرار داد تا بشریت از سعادت محروم نماند، برکنار

ص: ۵۹

۱- در راستای معنای عمیق ظلمی که بر اهل البیت علیهم السلام وارد شد، به کتاب «کربلاے مبارزه با پوچی ها»؛ از همین مؤلف رجوع شود.

۲- به کتاب «راز شادی امام حسین در قتلگاه»، بحث «چه شد که کار به قتل امام حسین علیه السلام کشیده شد»؛ از همین مؤلف رجوع شود.

نمود. لعنت بر آن بینش و اندیشه ای که ابتدا شما را از مقام حاکمیت بر جامعه کنار زد و سپس «أَزَالتَّکُمْ عَنْ مَرَاتِبِکَمُ»؛ (۱) به کلی اندیشه ی پذیرش شما را در میان مردم از بین برد. و شما را از درخشیدن در صحنه ی جامعه کنار زد، آن درخشیدنی که در واقع درخشش فرهنگ الهی برای بشریت بود تا بشر زنده بماند و معنی زندگی در روی زمین را درست بداند و در زمین و زندگی زمینی سرگردان نگردد. در این فراز در حال اعلان برائت هستیم از هر نوع فرهنگ بشری که ریشه در فرهنگ الهی ندارد. فرهنگی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موردش فرمود: «اَلَها وَ مَنْ مَاتَ عَلَی بُغْضِ آلِ مُحَمَد لِ لَمْ یشُمَّ رائِحَه النّجنّهُ»؛ (۲) بدانید که هرکس با کینه ی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، هرگز بوی بهشت به مشامش نمی رسد. و در همین راستا لعنت خدا را اظهار می داری و می گویی:

ص: ۶۰

۱- دفع به معنی کنار زدن است و «ازال» به معنی زایل ساختن و براندازی کامل است.

۲- «تفسیر کشاف»،زمخشری، ج ۴، ص ۲۲۰.

تنفر جهت دار

} وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ {

لعنت خدا بر آن هایی که به قتل شما دست زدند و لعنت خدا بر آن هایی که زمینه ی این قتل را فراهم ساختند و آن را پذیرفتند.

ملاحظه کنید چگونه از طریق توجه به زوایای حادثه ی کربلا روح خود را جهت می دهید و نگاه خود را متوجه جریان بنی امیه می کنید که بستر مبارزه با اهل البیت علیهم السلام را فراهم کردند و منافقانه در لباس اسلام با تجسم اسلام یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام به مخالفت برخاستند. شما در این فراز متوجه صورت های مختلف نفاق هستید که به طور مستقیم و غیر مستقیم زمینه ی مبارزه با اهل البیت علیهم السلام را فراهم کردند و آن ها را لعنت می کنید، تا قلبتان جهتِ تنفر خود را با بصیرت کامل از همه ی آن ها حفظ کند، ولی نه این که در این تنفر بماند، بلکه برائت و تنفری که جهت قلب را به خدا بکشاند. به همین جهت در فراز بعد می گوئید:

} بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ {

برائت و تنفّرم به جبهه ی ستم، برائتی است از آن ها به سوی خدا و به سوی شما ای اهل بیتِ پیامبر. برائتی است از همه ی آن ها و از پیروان و دوستانشان که به قتل شما دست زده اند.

در این فراز اظهار می داری تمامی موضع گیری هایم در مخالفت با اندیشه ی نفاق را با نیت تقرب به ساحت خداوند انجام می دهم. فرهنگ تنفّر دینی به ما می آموزد که تنفّر سرگردان نه! بلکه برائت جهت دار. یعنی ای اباعبدالله الحسین من با تنفّر به خطّ غیر شما، بندگی خودم را محکم می کنم و از طریقِ این تنفّر به سوی شما می آیم. چون تنفّرهای بی جهت و وَهمْی، انسان را در خود می فشارد و آنچه برای او می ماند کینه ای خسته کننده و فرسایشی است.

از این طریق شما جبهه ی خود را تعیین می کنید و به زندگی خود شکل می دهید و با زندگان حقیقی تاریخِ بشر یعنی با ائمه ی معصومین علیهم السلام به سر خواهید برد.

چنانچه ملاحظه می کنید در زیارت عاشورا موضع گیری هایی مطرح است که روح و قلب را جهت می دهد، یک حرف ساده ی سیاسی نیست، یک نوع برنامه ریزی برای زندگی در زیر پرتو دین است، دینی که حضرت باقر علیه السلام در موردش می فرمایند: «هَل الدّینُ اِلاً الْحُبِّ وَ

الْبُغْض؟»؛ (۱) آیا دین جز حب و بغض است؟ در این فراز خود را از همه ی کفر جدا می کنید و می گوئید: «مِنْ أَشْیَاعِهِمْ وَ أَوْلِیَائِهِمْ»؛ از همه ی طرفداران و پیروان و دوستانِ قاتلان شما دوری می جویم. آخر مگر شرط دلدادگی به دوست این نیست که خود را در غم و مصیبت با او هم نوا کنی؟ آیا دوستی بهتر از امام حسین علیه السلام هست که با او همدردی کنی و با او همدل شوی؟ لذا برای اثبات همدلی و اعلام یگانگی اظهار می دارید:

} يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْم الْقِيَامَهِ {

ای اباعبدالله و ای پدر بندگان خدا! در همه ی عمر و تا روز قیامت، تسلیم و فرمان بر شما و کسانی هستم که فرمان بر شما هستند و مخالف کسانی هستم که مخالف شما می باشند. در این فراز اظهار می داری در تمام ابعاد زندگی ام، اعم از امور فردی و اجتماعی دو پرچم در دست دارم، یکی پرچم ولایت و اطاعت و محبت و یاری شما و دل سپردن به آن هایی که به شما دل سپرده اند، یکی هم پرچم عداوت و کینه و دشمنی با

ص: ۶۳

۱- «بحارالانوار»، ج ۶۵، ص ۶۳.

دشمنان شما که حجاب حقیقت شدند و ظلمات را بر عالم حاکم نمودند.

خدایا چقدر زندگی با حسین علیه السلام و یاران او زیباست. هر کس در دنیای خاص خود زندگی می کند و با آرزوهای خاصی به سر می برد و براساس آن نوع از زندگی که برای خود پذیرفته است انتخاب های خود را تنظیم می کند. با این جمله در واقع تعهّد و بیعتی با اباعبدالله علیه السلام می کنم که همواره در آن نوع از زندگی که آن حضرت برای ما تعریف کرده اند بمانم و در همان راستا با دوستان حضرت به سر خواهم برد و در مقابلِ دشمنان خانواده ی رسول خدا علیهم السلام با تمام وجود مقابله می کنم، زیرا زندگی همواره دو طرف دارد، یک طرف محبّت و یک طرف نفرت و هر محبّی به محبوب به معنی دوری از طرف مقابل است و گرنه محبت، محبتی حقیقی و آرامش دهنده نخواهد بود. به همین جهت هم برای این که نفرت خود را جهت عینی بدهی و در حدّ تنفّر وَهمی و غیر ملموس نماند، نظر به سردمداران کفر می کنی و نام آن ها را به زبان می آوری تا مصداق تنفّر مقابل این محبّت، صورت حقیقی به خود بگیرد و لذا اظهار می داری:

مدیریت قوه ی غضبیه

} وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّهَ قَاطِبَهً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَهَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَـ عْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِـ مْرا وَ لَعَنَ اللَّهُ أَنْهُ أُمَّةً أَشْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ {

و لعنت خـدا بر خط زیاد و مروان، لعنت خـدا بر کل جریان بنی امیه و لعنت خـدا بر پسـر مرجانه ی بی پـدر، و بر عمر سـعد و شمر، و لعنت خدا بر آن هایی که اسب ها را زین کردند و لگام زدند و برای پیکار با تو نقاب زدند.

خدا می داند اگر می دانستیم این لعنت های جهت دار چه اندازه شکوفایی در جان ما ایجاد می کند و چه بصیرتی را به دنبال دارد، تمام جانمان را یک لعنت می کردیم و آن هم لعنت به قاتلان امام حسین علیه السلام . قلبی که بی جهت با عدّه ای در ستیز و کینه است، قلب سالمی نیست. قلب سالم قلبی است که در عین محبت به اولیاء الهی، با تنفّر از بدی ها و بَدان، خود را به طهارت و سلامت و شعور می رساند. این است آن قلبی که صاحبش را متعالی می کند. به همین جهت در این فراز از زیارت، لعنت می کنی به همه ی سردمدارانِ ستمگر صحنه ی کربلا، حتّی آن هایی که برای مبارزه با امام اسب ها را زین

کردنـد و لگام و نقاب زدنـد، تا به کلی از همه ی حواشی جریان کفر فاصـله بگیری. مقابله با فرهنگی که منکر قداست انسان هـای قدسـی است نیـاز جـان مـا است و گرنه بـا ملاک های التقاطی در دام یک نوع لیبرالیسم مقـدس مآبانه گرفتار می شویم، بدون آن که قوه ی غضبیه ی خود را مدیریت کنیم و جهت بدهیم.

بعد از آن که قلب خود را در محبت و در بغض به تعادل رساندی نظر می کنی به حضرت اباعبدالله علیه السلام و می گویی:

} بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ {

پدر و مادرم فدایت، واقعاً مصیبت من که همان شهادت شما باشد، خیلی برایم سنگین بود.

عملًا با چنین اظهاراتی عشق به خوبی ها را در خود شعله ور می سازید و اوج محبتی را که باید به اباعبدالله علیه السلام داشته باشید به فعلیت می رسانید و مشخص می کنید چه احساسی نسبت به مصیبتی که بر اباعبدالله الحسین علیه السلام وارد آمده است، دارید. می گویی: «لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِی بِکَ» مصیبت من بزرگ بود به خاطر این که شما به مشکلی این چنین افتادید و این یک نوع اتحاد است بین شما و حضرت اباعبدالله علیه السلام که با زیارت آن حضرت برای زائر او پدید می آید که مصیبت آن حضرت را مصیبت خود احساس می کند، در راستای اتحاد بین شیعیان با

اهـل البيت عليهم السـلام، رسول خـدا صـلى الله عليه و آله مى فرماينـد: «مَنْ أَحَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِى اللهِ - حُشِرَ مَعَنَا وَ أَدْخَلْنَاهُ مَعَنَا اللهِ اللهِ عليه و آله مى فرماينـد: «مَنْ أَحَبَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِى اللهِ - حُشِرَ مَعنَا وَ أَدْخَلْنَاهُ مَعَنَا وَ اللهِ عليه الله عليه الله عليه الله عليه الله عليه الله عليه الله عليه السلام اظهار مى دارى:

} فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِى أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي أَنْ يَوْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ {

از خدایی که مقام شـما را بسی بزرگ داشت و مرا هم که در مقام سوگواری و محبت به شما هستم بزرگ داشت، می خواهم که خون خواهی شما را زیر فرمان امامی یاری شده از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، رزق من گرداند.

این که می گویید: «أُکْرَمَنِی»؛ حکایت از آن دارد که متوجه اید محبتِ به اهل البیت علیهم السلام و سو گوارِ سیدالشهداء علیه السلام بودن یک کرامت بزرگ الهی است که خداوند به انسان می دهد و آن وقت از خدا خون خواهی اباعبدالله علیه السلام را می خواهی. چون با این خون خواهی خدایی می شوی و

ص: ۶۷

۱- «بحارالأنوار»، ج ۴۶، ص ۲۰۲.

اراده ات در اراده ی حق فانی می گردد و لذاست که گفته می شود شیعه به این خون خواهی و انتقام زنده است و تاریخ را به سوی حق حرکت می دهد. شیعه در طول حیات تاریخی اش با سوز این انتقام، شُکُوه خود را حفظ کرده و نه تنها با اصحاب کربلا همتاریخ گشته است بلکه خود را در جبهه ای وارد کرده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمانیدهی آن را به عهده دارد، براساس همین اعتقاد است که در دعای ندبه در طلب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ندا سر می دهید: «أَیْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِکَرْبَلاء؟»؛ کجاست آن کسی که طالب خون آن کسی است که در کربلا کشته شد؟ لذا می فرمایند: «إذَا خَرَجَ الْقَائِمُ یطلُبُ بِحَمِ الله تعالی فرجه قیام کنند انتقام خون امام حسین علیه السلام را می گیرند و به این معنی است که جهت عالم به سوی فرهنگ امام حسین علیه السلام تغییر جهت می دهد. پس ما زنده ایم به این که انتقام خون امامان را بگیریم و آن جریان فکری را که مانع حاکمیت فرهنگ اهل البیت علیهم السلام بوده و هست از صحنه ی تصمیم گیری عالم خارج نمائیم.

مگر می شود جبهه ای که اباعبدالله علیه السلام در رابطه با مقابله با یزید گشودند بسته شود؟ شیعه زنده است به حفظ و نگه داری این جبهه، تا همواره با اباعبدالله علیه السلام زندگی کند. امروز بیشتر از دیروز باید با امام حسین علیه السلام زندگی کنیم، چون ظلمات با

شدت بیشتری به صحنه آمده و حق و حقیقت آمادگی ظهور بیشتری را پیدا کرده است. همین طور که ملاحظه می کنید اگر ملّت ما در این دورانِ ظلمات، پرتوی از حیات دارد، به جهت زندگی با حسین علیه السلام است و هر روز که زندگی با حسین علیه السلام برای او شدیدتر شد، حیات او شکوفاتر گشته و چهره ای دیگر از حقیقت نمایان شده است. پس تقاضایی که در این فراز جهت انتقام از قاتلان حضرت سیدالشهداء علیه السلام دارید جهت شرکت در یک حیات فعال است که هیچ وقت شور و نشاطش فرو نمی نشیند به شرطی که زیر نظر امامی انجام گیرد که نصرت یافته از طرف خدا و از اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد. (۱)

ص: ۶۹

1- در روایت داریم: "عَنْ أَبِی جَعْفَوِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِیَهِ سُلْطاناً- فَلا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنْصُوراً- قَالَ هُوَ الْحُسَيْنِ علیه السلامفَيَقْتُلُ مَنْصُوراً مَقْلُ وَ الْفَائِمِ مِنّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بِتَأْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلامفَيَقْتُلُ مَنْصُوراً وَقَالَ الْمُقْتُولُ الْحُسَيْنِ عَلیه السلامفَيَقْتُلُ مَنْصُوراً فَی الْقَتْلِ وَ قَالَ الْمُقْتُولُ الْحُسَیْنُ وَ وَیِیهُ الْقَائِمِ وَ الْإِسْرَافُ فِی الْقَتْلِ أَنْ یَقْتُلُ عَیْدِ الله الله الله فَی الله وَقَلْلُهُ الله وَ عَدْلًا کَمَا مُلِنَتْ جَوْراً وَ فَلَا الله الله عَنْ الله وَ عَلَى الله وَ عَدْلًا كَمَا مُلِنَتْ جَوْراً وَ فَلُكُهُ الْقَائِم، والله عنه الله الله وَ عَدْلًا كَمَا مُلِنَتْ جَوْراً وَ ظُلُماً الله وَ عَلَيْهُ الله وَ عَدْلًا كَمَا مُلِنَتْ جَوْراً وَ ظُلُماه وَ عَالَم الله وَ عَدْلًا كَمَا مُلِنَتْ جَوْراً وَ فَلُمُ الله وَ عَلَيْهُ وَ السَّلَامُ وَ السَّلَامُ وَ السَّلَامُ وَ السَّلَامُ وَ السَّلَامُ وَ السَّلَامُ وَ الله وَ عَدْلًا وَ عَدْلًا لَله وَ الله وَ الله وَ الله وَلَى مَظْلُوماً الله آخره و ما امامان خونخواه آن فرمایند: منظور از این آیه امام حسین علیه السلام و الله و الله الله و الله ا

در اوج یگانگی

در ابتدای زیارت اظهار داشتید «یا ثارَالله» و خدا را خون خواه امام حسین علیه السلام دیدید، در این فراز حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را خون خواه آن حضرت می یابید که می خواهید شما هم در خدمت آن حضرت باشید ولی کمی که جلوتر رفتید و عوامل دو گانگی به کلی برطرف شد اظهار می دارید: «أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثَارِی مَعَ إِمَامٍ هُدًی ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ»؛ یعنی این که خداوند رزق من گرداند خون خواهی خودم را همراه با امام هدایت شده ی نمایان و گویای به حق. در این فراز آخر خون خواه، خود زائر است و به جایی رسیده که خود را خون خواه امام حسین علیه السلام می داند و نقش خدا و امام منصور را می طلبد و به اوج یگانگی با امام علیه السلام می رسد.

در ادامه اظهار می دارید:

}اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيها بِالْحُسَيْنِ عليه السلام فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ {

خدایا حال که می دانم حسین علیه السلام نزد تو بسیار آبرومند است، پس به آبروی حسینِ عزیز، مرا در نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند و پسندیده گردان.

از خداوند تقاضا می کنید در ذیل نور حسین علیه السلام مرا نزد خودت آبرو ده و شایسته گردان. هر گز منظورتان آن نوع آبروهای وَهمْی صِدرفِ اجتماعی نیست، همچنان که مورد نظر مولایمان امام حسین علیه السلام چنین آبروهایی نبود، بلکه می خواهی به نور امامی معصوم در پیش خدا آبرو داشته باشی تا به پیروی از امام حسین علیه السلام نگران آبروهای خیالی در نزد اهل دنیا نباشی همچنان که آن حضرت نگران آبرویش نزد اوباش بنی امیه نبود و به وظیفه ی خود عمل نمود. آری آبرومندی خوب است ولی به شرطی که در پرتو نور امام معصوم آن آبرو به دست آمده باشد و خداوند آن را ایجاد کند.

عنایت بفرمائید این فراز از زیارت جهتِ روح شـما را به کجاها می کشاند و وسیله ای که در این راه می خواهی از آن استفاده کنی چیست؟ می خواهی به مدد آبروی حسین علیه السـلام در نزد خداوند آبرو داشـته باشی و این حقیقی ترین آبروئی است که در عالم وجود دارد.

شاید یکی از علت هایی که تأکید می شود زیارت عاشورا، به کرّات خوانده شود به جهت توجه به سیره و سنت حیات بخشی است که با نظر به حضرت سیدالشهداء علیه السلامدر منظر ما قرار می گیرد، به طوری که آبرومند شدن معنی خاص خود را پیدا می کند. از روزی که ما سیره و سنت آن حضرت را فراموش کردیم بیشتر به ظاهر دین مشغول شدیم و از عمق معنویتِ دینی محروم گشتیم، همان طور که آبرومندی در نزد خدا را به آبرومندی نزد اهل دنیا تبدیل نمودیم.

در گذشته اکثر جلسات عزاداری، همراه با معارف اسلامی و طرح مباحث عمیق دینی بوده و دسته های عزاداری بیشتر در روزهای تاسوعا و عاشورا تشکیل می شده است. البته به سر و سینه زدن در سوگ امام حسین علیه السلام کار عاشقان امام است، چرا که «در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد.» باید هرکاری که نشانه ی ارادت به این خاندان است و در شرع بدان توصیه شده است را انجام داد ولی نباید فقط به ظاهر بسنده کرد. نباید غلبه با دسته و سینه و زنجیر و شام و ناهار باشد و حضور در جلسات عزاداری جهت فهم معارف دین مورد غفلت قرار گیرد. عموماً جلسه ی عزاداری اباعبدالله علیه السلام صبح ها برگزار می شد. چون در صبح هم مردم آمادگی بیشتری جهت تدبّر در واقعه ی کربلا دارند و هم زمان آن طوری است که یک حال و

هوای دیگری را همراه خود می آورد و روح انسان جهت تأثیر پذیری، آمادگی بیشتری دارد. مؤمنین شب ها زود می خوابند تا نیمه شب بیدار شوند. لذا توصیه می کنم مجالس عزاداری که صبح ها برپا می شود را فراموش نکنید و نگذارید از دستتان برود.

به هر صورت تأکید همه ی ما باید این باشد که عزاداری برای سیدالشهداء علیه السلام در حد ظاهرِ صِرف متوقف نشود. زیرا مقصد این بود که شیعیان در جلسه ی عزاداری امام حسین علیه السلام شرکت کنند تا سیرِ روحانی و یگانگی با روح آن حضرت برایشان واقع شود. و مدّاحان هم لازم است با توجه به چنین مقصد و مقصودی، مرثیه بخوانند تا در برقراری آن سِیر، کمک کنند. به طوری که در کنار معرفت به مقام امام، عاطفه هم به حرکت در آید و شعله ور شود تا سیر ما با سرعت بیشتر محقق گردد. زیرا خودِ آن ها خواسته اند تمام تلاش این باشد که در جلسه ی عزاداری آن حضرت، سیر روحانی به سوی مقام عرشی اهل البیت علیهم السلام به بهترین نحو انجام گیرد و ارادت به آن خانواده که در جان ما نهفته است به فعلیت در آند.(۱)

ص: ۷۳

1- حضرت باقر عليه السلام مى فرمايند: «إِنَّ شِيعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُقْذَفُ فِى قُلُوبِهِمُ الْحُبُّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُلْهَمُونَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ لَمْ يَسْمِعُ كَلَامَنَا لِمَا يُوبِهِمُ الْحُبُّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَنُ فَضْلِنَا وَ لَمْ يَرْنَا وَ لَمْ يَسْمِعْ كَلَامَنَا لِمَا يُوبِدُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ»؛ حبّ ما اهل البيت در دل هاى شيعيان ما القاء مى شود و محبت ما به آن ها الهام مى گردد، ما را دوست مى دارند و فضائل ما را تحمل مى كنند، در حالى كه نه ما را ديده اند و نه كلام ما را شنيده اند. اين بركات از آن رو است كه خداوند براى آنان اراده ى خير كرده است. (بحار الأنوار ، ج ٢٤، ص ١٥١)

در تاریخ آمده است که ائمه علیهم السلام از مداحانی مثل کُمِیتِ اَسَدی (۱)

يا دِعْبَلِ خُزائي(٢)

می خواستند که با اشعار خود مصائب عاشورا را ذکر کنند و افراد را به عمق آن حادثه بکشانند و خودِ ائمه علیهم السلام در آن شرایط آنقدر گریه می کردند که بی تاب می شدند. ملاحظه بفرمائید در این مرثیه خوانی ها بیشتر فکر و سیر و اشک بوده و کمتر دسته و زنجیر و شام و ناهار. اگر مدّاح پرسوزی ما را بدون هیچ حرف اضافی وارد مصائب کربلا کند، به راحتی اشکمان جاری می شود. وقتی انسان روح را متوجّه مقام امام بکند و کمی در آن سیر کند دل بی تاب می شود.

ص: ۷۴

۱- چون کمیت اسدی قصیده ی مشهور خود را در مورد مصیبت هایی که برامام حسین علیه السلام وارد شد برای امام باقر علیه السلام خواند، حضرت روی به کعبه کردند و سه مرتبه فرمودند: «اَللَّهَمَ اِرْحَمْ الْکُمیتَ وَ اَغْفِر لَه».(بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۳۳۳)

۲- دِعْبَلِ خُزائی متولد ۱۴۸ و متوفی ۲۶۴، از حضرت رضا علیه السلام تقاضای پیراهن حضرت را کرد و حضرت پیراهن خود را به او بخشیدند.(کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۲) در مورد سیر در مقام اباعبدالله علیه السلام باید به اندازه ی کافی تأکید شود تا شیعیان متوجه مقام عرشی و نوری آن ذوات مقدس بگردند و با توجه قلبی به آن مقام نورانی، بهره های فوق العاده ای نصیب خود بنمایند. از روزی که در دینداری سطحی شدیم و به جهات قدسی و باطنی کمتر توجه نمودیم این سیر فراموش شد و حاشیه ها رشد کرد. بیاییم از خودمان بپرسیم کدام یک از کارها بیشتر جنبه ی عزاداری دارد و ما را به مقصدی که امامان برای ما برنامه ریزی کردند، می رساند؟ آیا این که دسته های طولانی راه بیندازیم و به تدریج تمام ذهن و فکرمان همین چیزها بشود؟ و یا این که در جلسه ای با تعمق و تفکّر، به کمک واعظ و مداح، در مقام حضرت و واقعه ی کربلا سیر کنیم؟ ما باید روحمان را به اباعبدالله علیه السلام نزدیک نمائیم. البتّه دسته راه انداختن و سینه زدن هم یکی از راه های این نزدیکی است تا از آن طریق ما سیر خود را همه جانبه کنیم. ولی باید بین اصل و حاشیه فرق بگذاریم، مواظب باشیم که حاشیه بر اصل غلبه نکند و خدای ناکرده از سیره ی اصلی معصوم باز بمانیم.

عرض کردم امامان معصوم از شعرای اهل البیت می خواستند که برایشان از مصائب کربلا بگویند و آن ها هم به حالت عزادار و با صدایی حزن آلود مرثیه می خواندند و امام و

خانواده ی حضرت، آن چنان اشک می ریختند که در و دیوار به لرزه در می آمد و آن ها نیز از این طریق زمینه ی سیر به مقام حضرت سیدالشهداء علیه السلام را برای خود فراهم می کردند و در ذیل آبرویی که آن حضرت نزد خداوند دارند، از خدا می خواستند تا خداوند آن ها را نیز آبرومند گرداند و به شیعیانشان همین راه را آموختند.

دریچه های تقرب به خدا

سپس اظهار می داری:

} يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَهَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُوَالاتِكَ {

ای اباعبدالله! من از طریق ارادت ورزی به خود شما می خواهم به خدا و رسول خدا و به امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و به خودتان تقرّب جویم.

ملاحظه بفرمائید! خطاب به امام حسین علیه السلام می گوئید من با عشق به شما، به خدا تقرّب می جویم، حتی اگر بخواهم به خدا تقرب پیدا کنم، با محبّت به شما ممکن است. همچنین دریچه ی تقرب من به پیامبر و ائمه ی معصومین علیهم السلام، همه و همه از طریق ارادت به شما صورت واقعی به خود می گیرد. چون با

زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام و محبت به آن حضرت به همه ی این تقرب ها می توانیم دست یابیم، و زائر حسین علیه السلام در چنین عقیده ای است و می داند با این زیارت تا این جاها می تواند سیر کند. می گویند تشیع، مکتب عشق است. یعنی عشقِ شعله ور به حسین علیه السلام وسیله ی تقرّب به خدا و همه ی مقربان در گاه الهی خواهد شد. حتی با محبت به امام حسین علیه السلام مسیر قرب به آن حضرت فراهم می شود و حضرت در کربلا کاری کردند که هر قلب سالمی بتواند این محبت را در خود زنده نگهدارد.

از آن جایی که دین جز «حُب و بغض» نیست، اگر در فراز قبلی به جنبه ی «حُبّ» آن توجه فرمودید، در فراز بعدی به جنبه ی «بغض» آن توجه می کنید و به حضرت عرضه می دارید:

}وَ بِالْبَرَائِهِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِى ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ {

و با برائت و دوری از همه ی کسانی که پایه ی این تجاوز را بر شما اِعمال کردند، به خدا و رسول خدا و به شما تقرب می جویم.

فراز قبلی که با «إِنِّی أَتَقَرَّبُ إِلَی اللَّهِ»؛ شروع شد دو وجه داشت، در یک وجه اظهار داشتید: ای اباعبدالله! با مودّت به شما، به خدا و رسولش تقرّب می جویم و در وجه دوم جهت تحقق کامل تقرب به خدا موضوع برائت و دوری از دشمنان اهل البیت علیهم السلام را اظهار می دارید، چون می دانید شرط تقرب به خدا حُبّ و بغضی است که بر محور حضرت امام حسین علیه السلام بگردد. زیرا گرایش دل به اباعبدالله علیه السلام بدون دوری از دشمنانِ روح حسینی علیه السلام ممکن نیست و راه تقرّب الهی گشوده نمی شود.

در یک کلمه می توان گفت: زیارت عاشورا یعنی این که با حضور قلب، به حسین علیه السلام دل بدهی و از خدا نور بگیری. ائمه ی ما علیهم السلام حتی با زیارت امام حسین علیه السلام بر عالم مادّه حکومت می کردند. مثلاً اگر می خواستند بدون طی کردن مسافت های عادی بروند قبر رسول الله صلی الله علیه و آله را زیارت کنند، اول قصد زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام را می کردند و از این طریق طِی الارضِ شان شروع می شد و بعد از زیارت قبر آن حضرت به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله می رفتند.

امام کاظم علیه السلام در بغـداد در زنـدان هسـتند، علی بْنِ مُسَرِیّب هَمْدِدانی را با حضـرت گرفته اند و زندانی کرده اند. چون مدّت حبس به درازا می کشد، علی بن مسیب از دوری خانواده اش

دلتنگ می شود. حضرت می فرمایند: برو غسل کن. چرا اول غسل کند؟ چون بالأخره «شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام»، طهارت ظاهر، مقدمه ی طهارت باطن است. غسل می کند و می آید. حضرت می فرمایند: چشم بر هم بگذار، سپس فرمودند: چشمت را باز کن. علی بن مسیب می گوید: چون چشمانم را گشودم خود را در کنار قبر امام حسین علیه السلام یافتم و پس از آن با امام کاظم علیه السلام کنار مرقد مقدس امام حسین علیه السلام نماز می گزارند و زیارت می کنند. سپس امام فرمودند: چشمان خود را بر هم بگذار، وقتی مجدداً به امر ایشان چشمانم را باز کردم خود را نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است. پس به نزد خانواده ات برو تجدید دیدار کن و به همین آله دیدم. امام فرمودند: این قبر، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله است. پس به نزد خانواده ات برو تجدید دیدار کن و به همین جا بر گرد. وقتی بر می گردد دوباره می فرمایند: چشم بر هم بگذار و پس از آن که چشم خود را می گشاید، خود را با آن حضرت در زندان بغداد می یابد. (۱)

على بن مسيّبب دلش براي خانواده اش تنگ شده است و خانواده اش هم در مدينه ساكن هستند و مقصد هم مدينه است،

ص: ۷۹

۱- کتاب امامت و ولایت، مرکز تربیت معلم، ص ۸۶، نقل از تعلیقه بر رجال کبیر، محقق بهبهانی.

ولى بايد از كربلا گذشت و ابتدا بايد بر حسين عليه السلام نظر كرد. يعنى دريچه ى ورود به عوالم غيب، نظر بر اباعبدالله عليه السلام است.

با توجه به نکته ی فوق، عشق پیامبر و فاطمه علیهم السلامبر امام حسین علیه السلام را معنی کنید و ببینید آن بزرگواران در حسین علیه السلام چه می دیدند؟ بدون شک اسراری فوق الفاظ در مسئله ی زیارت امام حسین علیه السلام پنهان است. اگر ملاحظه کنید می بینید اکثر عبادات با زیارت امام حسین علیه السلام شروع می شود. به عنوان نمونه: عبادت شب قدر را ملاحظه کنید، اول زیارت امام حسین علیه السلام است و پس از آن عبادات گرانقدر دیگری که در شب قدر توصیه شده است.

در ادامه ی زیارت عاشورا اظهار می دارید:

} بَرِنْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُوَالاتِكُمْ وَ مُوَالاهِ وَلِيُّكُمْ {

ای اباعبدالله! من با دوری از فرهنگی که ظلم به شما را روا داشت، به سوی خدا و به سوی شما خاندان نظر می کنم و با مودّت و محبّت به شما و دوستان شما قرب الهی را می جویم. یعنی شما دریچه های ارتباط با حق هستید.

ملاحظه کنید چرا مسئله ی برائت و تقرب را همچنان تکرارِ می نمائید؟ چون روح انسان با تکرارِ نظر به ابعاد شخصیت امامان معصوم علیهم السلام قلب خود را به سوی آن حقایق معنوی سوق

می دهد و از آن طریق صعود می کند. تکرارِ نظر در مسایل معنوی موجب استحکام و تجلی هر چه بیشتر آن حقایق در روح فرد می شود. به همین جهت می فرمایند: زیارت عاشورا را زیاد تکرار کنید. چون آن زیارت در بردارنده ی معارفی است که روح به آن ها نیاز دارد و در واقع غذای جان است و مایه ی رشد آن. می گویی: «بَرِئْتُ إِلَی اللَّهِ وَ إِلَیْکُمْ مِنْهُمْ»؛ با تنفّر از جبهه ی ستم که ظلم بر شما کردند، ای اباعبدالله جهت روحم را از آن ها به سوی شما برمی گردانم و خود را از اردوگاه جریان های ضد قدسی به کلی جدا می کنم تا در دام آن ها نیفتم. «وَ أَتَقَرَّبُ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ إِلَیْکُمْ بِمُوَالاتِکُمْ وَ مُوَالاهِ وَلِیُکُمْ»؛ و به سوی خدا نزدیک می شوم و سپس با تو جه دادنِ جانم به سوی شما آن هم توجهی همراه با محبت، زندگی می کنم و از طریق آن «برائت» و این «مودّت» زندگی خود را متعادل می نمایم. در این فراز تلاش می کنیم تا اتحادی روحانی با حضرت ایجاد کنیم و در راستای نزدیکی هر چه بیشتر به امام باید مرز خود را به دقیق ترین شکل از دشمنان آن ها به هر شکل و در هر جهه که باشند جدا کنیم و اظهار می داریم:

} وَ بِالْبَرَاءَهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمُ الْحَرْبَ وَ بِالْبَرَاءَهِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَثْبَاعِهِمْ {

تقرب می جویم به سوی خدا با دوری از دشمنان شما و آن هایی که جنگ با شما را برپا کردند و با دوری از اطرافیان و پیروان آن ها. تا روح و قلب انسان نسبت به دشمنان فرهنگ اهل البیت علیه السلام دوری نجوید، نور ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام به جان او نمی نشیند. اساساً شرط سلوک که قرار گرفتن در زیر پرتو نور ولایت امامان معصوم است با برائت از حجاب هایی محقق می شود که مانع ظهور نور آن ها است. لذا می گویی: من از طریق برائت از دشمنان شما و برائت از آن هایی که پایه های مبارزه و دشمنی با شما را ریختند، و با برائت از پیروان و دنباله روهای آن ها، به خدا و شما تقرب می جویم، هر چند این مقابله هزینه دارد و بلاها و سختی هایی برای من به بار می آورد، زیرا که:

از

برای یک بلی کاندر ازل گفته است

جان

تا

ابد اندر دهد مرد بللي تن در بلا

جبهه ای زنده و فعّال

} إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالاَّكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ {

ای اباعبدالله! در راستای رسم دلدادگی، من پذیرنده ی جبهه ی شما هستم و با تمام وجود جان خود را تسلیم شما کرده ام و دشمنی جبهه ای را که بـا شـما بر سـر جنـگ است از ارکان زنـدگی خود نموده ام. و دامنه ی این نوع جبهه گیری را تا آنجا گسترش داده ام که دوستدار دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم.

جبهه ای که حضرت سیدالشهداء علیه السلام گشودند همواره زنده و فعّال است و با ورود به آن جبهه با حضرت اتّحادی پای بر جا برقرار می شود و اساساً عشق به دوستان اباعبدالله و تسلیم راه و روش اباعبدالله علیه السلام شدن و تنفّر از دشمنان آن حضرت موجب همان اتحاد روحی است که انسان به دنبال آن است، تا در افقی که حضرت در آن به سر می برند وارد شویم. مگر نه این است که هرکس طالب اتحاد با جان حضرت اباعبدالله علیه السلام است؟ چنین اتحادی از طریق همین نوع موضع گیری ها به دست می آید به شرطی که زیارت آن حضرت با بصیرت لازم انجام گیرد تا ملائکه ای که تا قیامت برای امام حسین علیه السلام گریه می کنند به مدد او آیند و او را یاری رسانند. حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: « وَکَّلَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِقَبْرِ الْحُسَ بْنِ علیه السلام أَرْبَعَهَ آلَافِ مَلَکٍ شُعْتاً غُبْراً یَبْکُونَهُ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَمَنْ زَارَهُ عَارِفاً بِحَقِّهِ شَیّعُوهُ حَتَّی یُبْلِغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ إِنْ مَرضَ عَادُوهُ غُدْوَهً وَ عَشِیّاً

وَ إِنْ مَاتَ شَهِدُوا جَنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ» (۱) خداى تبارك و تعالى چهار هزار فرشته ى ژوليده و گرد آلود بر قبر حسين عليه السلام گمارده كه تا روز قيامت بر او مى گريند و هر كسى با شناخت كامل آن حضرت را زيارت كند وى را بدرقه كنند تيا او را به مأمنش برسانند و اگر بيمار شود بامداد و شامگاه از او عيادت كنند و اگر بميرد جنازه ى او را تشييع نمايند و تا قيامت براى او آمرزش خواهند. به همين جهت بايد مقدمات توجه آن ملائكه را در خود فراهم آوريد، ابتدا وضو مى گيريد و با آرامش كامل و توجه قلبى، ادب زيارت خواندن را در جان خود فراهم مى كنيد، چون مى خواهيد با خواندن زيارت عاشورا زمينه ى كمالات بزرگى را براى خود فراهم نمائيد، با حزنى كه شرط اوليه ى زيارت حضرت سيدالشهداء عليه السلام است، جان را شيفته ى يك انسان كامل كرده ايد و آن فراز ها را اظهار مى داريد و از تكرارهايى كه در بعضى از فرازها هست سرسرى نمى گذريد، اين تكرارها خيلى قيمتى است و موجب تمركز روح و رفع حجاب از قلب مى شود. با تكرار در موضوع اظهار ارادت به آن حضرت و برائت از دشمنانشان يك نوع دلدادگى را تمرين مى كنيد تا دل

ص: ۸۴

١- أمالي الصدوق، ص: ١٤.

همسنخ محبوب شود و مودّت آن حضرت در دل استحکام پیدا کند و آهسته آهسته به مقام اَمْنِ الهی برسد. همان مقامی که امام معصوم صاحب اصلی آن است. و چون آن مقام را بی مؤونه نمی دهند اظهار می دارید:

} فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَهِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبَرَاءَة مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ {

حال که حالِ من در اظهار ارادت به اهل البیت علیهم السلام و برائت از دشمنان آن ها چنین است، از خدایی که بر من منّت گذارده و با شناخت شما و دوستان شما و با تنفّر از دشمنان شما مرا گرامی داشته، می خواهم که مرا در دنیا و آخرت در کنار شما قرار دهد.

معلوم است با آن ارادت و این برائت شرایط معیّت با آن ذوات قدسی فراهم می گردد و به جهت فراهم بودن شرایط است که تقاضای معیّت با آن ها را می نمائید و اظهار می داری: ای اباعبدالله، من می خواهم در دنیا و آخرت با شما زندگی کنم، و نمی خواهم با دشمنان شما هم گروه باشم.

چنانچه ملاحظه می فرمائید در جای جای زیارت عاشورا، ابتدا یک فراز جهت عشق ورزیدن به امام در میان است و سپس فرازی جهت تنفّر از دشمنان آن حضرت مطرح می گردد و

سپس دعا شروع می شود، زیرا تا جان را با محبت به مطهّرین از یک طرف و برائت از آلودگان از طرف دیگر زینت نـدهیم جانمان شایسته ی اجابت آن دعا نمی شود و خدا نظری به ما نخواهد کرد.(۱)

همان چیزی که قرآن بر آن تأکید دارد و می فرماید: «...فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَیُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی...»؛ (۲)

هرکس به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد به دستگیره ی محکمی چنگ زده است. در این جا ابتدا کفر به طاغوت را مطرح می فرماید، همان طور که در زیارت عاشورا ابتدا صد لعن مطرح می شود.

در ابتدای فراز فوق اظهار می دارید معرفت به شما و معرفت به دوستان شما یک کرامت و بزرگی است و خداوند با لطف خود چنین کرامتی را به من مرحمت کرده است همچنان که تنفّر به دشمنان شما را به عنوان کرامتی بزرگ رزق من نموده. حال با داشتن چنین حالی از خدایی که مرا با معرفت به

ص: ۸۶

۱- در سال های اخیر که عده ای به لعنت ها و تنفرهای زیارت عاشورا اشکال گرفتند کارشان به جایی کشید که در خط دشمنان نظام اسلامی قرار گرفتند و در صدد براندازی نظام اسلامی برآمدند، زیرا وقتی تنفر از دشمنان اسلام در قلب ما نهادینه نشد، آرام آرام محبّت آن ها جای محبّت به اسلام می نشیند.

۲ - سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۶.

شما و معرفت به دوستان شما بزرگ کرد و کرامت داد و به من رزق برائت از دشمنان شما را داد، می خواهم «أَنْ یَجْعَلَنِی مَعَکُمْ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ»؛ که مرا در دنیا و آخرت در کنار شما قرار دهد. و به مقامی برسانید که شایستگی نزدیکی به مقام شما را پیدا کنم و در دنیای شما زندگی نمایم. مقام مَعِیت و یگانگی با امام، بالاتر از این حرف هاست که با گفتگو حقیقتش روشن شود. ولی همین قدر فکر کن چه بهشتی خواهد بود وقتی در عالَم اهل بیت علیهم السلام به سر بریم و در افقی قرار گیریم که امام، عالَم و آدم را در آن افق احساس می کنند.

در ادامه ی همان تقاضا می گویی:

} وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ {

و در راستای معیت با شما از خدا می خواهم که در کنار شما با تمام صدق و صفا استوار بمانم، چه در دنیا و چه در آخرت.

خدایا! زیارت عاشورا چه جرأتی به انسان می دهد که چنین آرزوی بزرگی را بر زبان براند و چه امیدی در ما ایجاد می کند که مقامی این چنین بزرگ را طلب کنیم، نظر کنیم به مقامی که حسین علیه السلام و اصحاب او در آن مقام بودند و از خدا بخواهیم

که در دنیا و آخرت ثابت قدم در کنار آن ها باشیم. اگر بدانیم چقدر دنیای مردم عادی تنگ و پوچ است، می فهمیم که این فراز از دعا چه طلب بزرگی است. چگونه وقتی اسیر دیوارهای تنگ میل ها و کشش ها و جهل های خود هستیم و اصلاً دنیای آزاد و وسیع آن ها را نمی شناسیم، بفهمیم که با حسین علیه السلام و اصحاب او بودن یعنی چه؟

طلب مقام محمود

گویا زائر حسین علیه السلام متوجه است در زیارت آن حضرت تمام دریچه های رحمت خدا گشوده است و لذا به خود جر أت می دهد که تقاضای خود را تا آنجا وسعت دهد که اظهار کند:

} وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ {

و در ازای برائت از دشمنان شما و مودّت به شما و در راستای معیت با آن عزیزان، از خدا می خواهم که مرا به مقام محمودی که شما نزد خدا دارید، برساند.

خداوند در قرآن می فرماید: ای پیامبر مقداری از شب را بیدار بمان و به عبادت بگذران بلکه پروردگار تو، تو را به مقام

محمود برساند: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهُ لَّکَ عَسَى أَن يَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَامًا مَّحْمُودًا».(١)

به فرمایش بزرگان، مقام محمود، مقام شفاعت و ولایت است. شما در زیارت عاشورا پس از آن مقدّمات از خدا مقام محمودی را می خواهی که هدیه ی خدا به اهل البیت علیهم السلام است، حق هم داری که چنین جرأتی را به خود بدهی، زیرا که از طریق زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با همه پیامبران همسو خواهی شد. حضرت صادق علیه السلام ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را در حدّی می دانند که گناهان هفتاد سال انسان آمرزیده می شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله با او مصافحه می کنند و آن حضرت و حضرات علی و فاطمه و ائمه علیهم السلام برای او دعا می فرمایند. (۲)

چون از طریق آن برائت و آن مودّت به مقام معیت با اهل بیت علیهم السلام امید بستی و در نتیجه به نزدیکی به مقامات عظیم آن خاندان امیدوار شدی، می خواهی به مقامی برسی که هیچ نقصی در مقابل حضرت حق در تو نمانده باشد و موانع قرب، تماماً رفع شده باشد و به همین جهت تقاضای مقام محمود می نمایی.

ص: ۸۹

۱- سوره ی اسراء، آیه ی ۷۹.

۲- كامل الزيارات، ص ۱۱۸.

ملاحظه می فرمائید که زیارت عاشورا عبادتی است بزرگ با اهدافی عالی. چون می خواهید در ذیل نور سیدالشهداء علیه السلام توحیدی شوید و حالاتی را که بر موحدان بزرگ رسیده است آرزو می کنید. زیرا خواندن زیارت عاشورا، توجه به حادثه ای نیست که در گذشته اتفاق افتاده و شما به یادآوری آن می پردازید، بلکه توجه به یک نوع زندگی زیبای دایمی است که در حال تنفس در آن هستید. نظر انداختن و دل سپردن به مقام محمودی است که مقام پیامبر و امامان علیه السلام است، یعنی از دنیای منجمد مردم سرگردان در آمدن و به دنیای روح های بزرگی موحدین راستین وارد شدن، چرا که بزرگی هر انسان به بزرگی اهداف اوست. به رسم یگانگی با آن روح های بزرگ اظهار می داری:

} وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ {

و از خدا می خواهم که رزق من گردانـد خون خواهی خودم را در کنار امامی هـدایت شـده و نمایان که به حق می خوانـد و آشکارا بشریت را هدایت می کند.

در چنین آرزویی است که انسان فقط ناظر جبهه ی حق و باطل نیست و در تنفّر از باطل و محبّت به امام در حدّ احساسات عاطفی متوقف نمی شود بلکه می خواهد در میدان

عمل در اردوگاه پشتیبانی از حق قرار گیرد و فعّالانه این محبّت و آن برائت را در جان خود تثبیت کند و طراوت دفاع از حق را در زندگی خود به فعلیت برساند و عملاً در چنین شور و شعف معنوی وارد شود و حاکمیت حق را تا صحنه های سیاسی و اجتماعی گسترش دهد، زیرا همه جا باید حکم محبوب ما یعنی خداونید حاکم باشید. آن هم در حدّی که زائر سیدالشهداء علیه السیلام به مرتبه ی خون خواهی حضرت ناییل شود، که بحث آن در فرازهای قبل گذشت. ابتدا حسین علیه السیلام را «ثارالله» خوانید که خداونید خون خواه اوست، با شدت یافتن یگانگی بین زائر و امام، می خواهد در کنار امام منصور، خودش خون خواه حضرت باشد و لذا خود را خون خواه حضرت احساس می کند، و باز با شدت یافتن یگانگی در این فراز اخیر می خواهد خون خواه خود باشد، زیرا دیگر جدایی بین خود و مولایش احساس نمی کند و می گوید: «وَ أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثَارِی» و سپس اظهار می دارد:

} وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّأْنِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطِى مُصَابِا بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ

أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ {

از خدا تقاضا دارم به حق شما و به حقیقتِ شأن و منزلتی که در نزد خدا دارید، مرا به پاداش اندوه و مصیبتی که از شما دارم، برترین عطائی را که به مصیبت زده ای می کند به من عطا کند به خاطر مصیبتی که چقدر در عالم اسلام و در جمیع آسمان ها و زمین بزرگ بود.

مقام اتّحاد با امام را ملاحظه بفرمائید که چگونه در راستای آن اتحاد و یگانگی از عمق جان اظهار می دارید: مصیبتی که به شما و سختی هایی که بر شما وارد شده است، همه بر من وارد شده است، حال از خدا می خواهم که اَجر آن مصیبت های بزرگ را به من نیز عطا کند. چون شیعه در عمل نشان داده است که با امام حسین علیه السلام و اصحاب کربلا، همتاریخ شده و لذا هر شمشیری که بر آن ها فرود آمد، آن را بر جان و روح خود احساس می کند.

انتظار پاداشی بزرگ

توجّه کنید چه حالتی را باید در خواندن این جمله در خود ایجاد کنید تا آن را صادقانه بگوئید. باید متوجّه بود که مصیبت بزرگی بر ما وارد شده است زیرا ما پاره ای از جان امام

حسین علیه السلام هستیم، او کلّی است که ما جزئی از پرتو آن کل می باشیم. مگر آن حضرت محبوب جان من و شما نیست؟ پس به اصلِ جان انسان ها یعنی به انسانیتِ کل، مصیبت وارد شده است. امام، جانِ جانِ انسان هاست. و این است که هر مصیبتی بر او وارد شود در واقع به عمق جان انسانیتِ هر انسان وارد شده است. به همین جهت وقتی بر پیامبر و ائمه علیهم السلام صلوات می فرستیم، در واقع بر عمق جان خود صلوات فرستاده ایم و لذا پرتوی از آن صلوات بر جان ما بر می گردد. امام حقیقت هر انسان و جانِ جانِ هر انسان می باشد و هر کس از او غفلت کند از همه ی انسانیتش غافل شده است. به گفته ی مولوی:

هر که مانَدْ زین قیامت بی خبر

تا

قیامت وای او، ای وای او

هر که ناگه از چنان مَه دور ماند

ای

خدایا! چون بُوَد شب های او

خیمه در خیمه، طناب اندر طناب

پيشر

شاه عشق و لشكرهاي او

خیمه ی جان را ستون از نورِ پاک

نور

پاک از تابش سیمای او

عشقٌ شير و عاشقان اطفال شير

در

میان پنجه ی صدتای او

در كدامين پرده پنهان بود عشق

کس

نداند، کس نبیند جای او

عشق، چون خورشید ناگه سر کند

برشود

تا آسمان غوغای او<u>(۱)</u>

ص: ۹۳

۱- کلیات شمس تبریزی، غزل شماره ۲۲۲۴.

امام، شاه عشق و خیمه ی جان انسان است. اگر آن حضرت بر ما نظر کند در واقع جان ما به اصل خودش نزدیک می شود چون انسان کامل جنبه ی کمالی هر انسان می باشد. حال در مصیبتی که بر امام حسین علیه السلام وارد شده است ملاحظه کن جانِ بیدار چه حالتی خواهد داشت و این مصیبت اهل بیت علیهم السلام را در جان خود د برای خود احساس نکند. در این صورت این انسان از خود بر تَرَش غافل است. می گویی: ای اباعبدالله من این مصیبت را بر خودم وارد می دانم و خود را صاحب عزا حس می کنم. اظهار می دارید: «بِمُصَ ابی بِکُمْ» مصیبت من است آن چه به شما وارد شده و واقعاً مصیبت من است. و از آنجایی که آن مصیبت جهت حفظ دین و دینداری است و زیباترین عملِ عبادیِ ممکن در آن زمان به حساب می آید، انتظار پاداشی بزرگ برای آن هست و در این راستا و با توجه به اتحادی که با اصحاب کربلا پیدا کردید، اظهار می دارید پاداش تحمّل مصیبتِ مرا که به شما وارد شده است از خدا می خواهم. «أَفْضَلَ مَا یُعْطِی مُصَابا بِمُصِیبَتِهِ» آن هم کامل ترین پاداشی را که به مصیبت زدگان می دهی. «مُصِیبَهً مَا أَغْظَمَها وَ مَعْطِی السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ»؛

مصیبتی که مصیبت بزرگی است در اسلام و در همه ی آسمان ها و زمین. بزرگی این مصیبت را ما بر جان خود احساس می کنیم. مصیبت فقط بر حضرت زینب علیها السلام وارد نشده است، بلکه بر هر کسی که احساس اسلامیت دارد و هر کسی که اهل آسمان ها و زمین است، این مصیبت بزرگ بر او هم وارد شد. چه بفهمد و چه نفهمد.

راستی اگر مصیبت وارده بر اباعبدالله علیه السلام مصیبت وارده بر ما نیست، پس مصیبت بر چه کسی است؟ آری اگر ستمگری در گوشه ای از این دنیا بمیرد، مصیبت ما نیست، مصیبت خودش است و اولِ مشکلاتش. ولی مصیبت بر اباعبدالله علیه السلام به عنوان بزرگ ترین انسان روزگار خود چنین نیست. هرکس در مصیبتِ وارده بر آن حضرت مجبور است موضع خود را روشن کند و احساس خود را بنمایاند، چون حقیقتاً حسین علیه السلام یعنی ما، ولی در مرتبه ای که جنبه ی آرمانی ما به حساب می آید. حسین علیه السلام یعنی ما با وسعتی بیشتر. پس در صحنه ی کربلا ما هستیم که داریم شمشیر می خوریم، و ما را به شهادت کشانده اند، و ما نیز عزادار خود هستیم، چرا که به اعتباری امام پاره ای از جانِ ماست.

پرواز به سوی افق های برتر

شهادت اباعبدالله علیه السلام بر عالم هستی گران آمده و مصیبت او بر جمیع آسمان ها و زمین طاقت فرسا بود، زیرا که مقصدِ خلقت هستی، انسان است و اصل انسانیت هم امام معصوم است و عالم به امام نظر دارد و هر مصیبتی که بر امام وارد شود بر جنبه ی بر تر عالم یعنی بر قلب عالم وارد شده است. و لذا در راستای عزاداری و احساس مصیبت برای حسین علیه السلام باید یک نوع یگانگی قلبی در این جریان نه تنها با انسانیت، بلکه با عالم هستی در خود ایجاد کنیم و با این حال و هوا می توان با زیارت عاشورا زندگی کرد و از دنیای تنگ روزمر گی ها به در آمد، و گرنه مصیبت های ما در حد مریض شدن فرزندمان و گم شدن کفش و کلاه مان تقلیل می یابد و غم ما غم کهنه شدن فرش هایمان می شود.

با زیارت عاشورا می توان پرواز کرد و بلندتر از این زندگی عادی، به افق های بسیار برتر نزدیک شد، خود را در صحنه ای وارد نمود که صحنه ی مقابله ی جبهه ی حق به فرماندهی امام حسین علیه السلام در مقابل جبهه ی باطل است و از این طریق با حسین علیه السلام زندگی کنیم تا با روزمر گی ها همجوار نگردیم و با پایین و بالا رفتن قیمت کالا های دنیا، شخصیت ما هم بالا و

پایین نرود که به تعبیر قرآن این همان خسران مبین و ضرر کامل است.(۱) وقتی توانستیم به آن درجه از بصیرت برسیم که مصیبت های وارده بر اولیاء الهی را مصیبت خودمان محسوب کنیم، دیگر بالا و پایین رفتن عوامل زودگذر دنیا، غم ها و شادی های ما را تعیین نمی کنند، گفت:

گرچه

در خشكي هزاران رنگ هاست

ماهيان

را با يبوست جنگ هاست

این

جهان خود حبس جان های شماست

ھين

روید آن سو که صحرای شماست

ابن

جهان محدود وآن خود بي حد است

نقش

و صورت پیش آن معنی سد است

بنای ما براین است که از این دنیا در آییم و به دنیای محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله وارد شویم و نور حسین علیه السلام راهنما و عامل

ص: ۹۷

1- قرآن در سوره ی حج، آیه ی ۱۱ می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللَّهَ عَلَی حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَتُهُ فِتْنَهُ اللَّهَ عَلَی وَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتُهُ فِتْنَهُ اللَّهَ عَلَی وَجْهِهِ خَسِرَ اللَّاخِرَةُ ذَلِکَ هُوَ الْخُشِرَانُ الْمُبِينُ»؛ و از مردم کسانی هستند که خدا را فقط در حد حرف می پرستند، پس اگر خیری به آن ها برسد بدان اطمینان یابند و چون بلایی به آن ها رسد روی برتابند، در دنیا و آخرت در خسران اند، این است همان خسران آشکار.

جهت دهی خوبی است. در همان راستا که شرایط را جهت طرح عالی ترین تقاضاها مناسب دیدید اظهار می دارید:

}اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَهٌ وَ مَغْفِرَهٌ ﴿

خدایا! در این مقام، که مصیبت شهادت امام علیه السلام بر جانم نشسته، مرا جزء کسانی قرار ده که از طرف تو صلوات و رحمت و مغفرت دریافت کرده اند.

اظهار می دارید: «اللّهُمَّ اجْعَلْنِی فِی مَقَامِی هَینَا»؛ خدایا در مقامی این چنین، یعنی مقامی که از طریق زیارت عاشورا به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام نایل شده ام و خود را در پرتو یگانگی با آن حضرت قرار داده ام، در مقام برائت از دشمنان امام حسین علیه السلام و عشق و محبّت به سلطان عشق و یارانش، در مقامی که مقام زندگی واقعی است، مرا شامل صلوات و رحمت و مغفرت خود قرار ده. اگر این زیارت و عزاداری شرایط قابلیت چنین صلوات و رحمت و مغفرتی را فراهم نمی کرد، چنین تقاضایی، تقاضای بیهوده ای بود. پس معلوم است در شرایطی قرار گرفته اید که امکان صلوات و رحمت و مغفرت الهی بر جانتان فراهم است و بر این اساس اظهار چنین تقاضای مهمی را به ما آموخته اند، از طریق این تقاضا از خدا می خواهی تا همه ی نیکی ها را به طور یک جا به شما عطا کند.

از خدا تقاضا می کنی! هم صلواتی که بر پیامبر خودت می فرستی، بر جان من بِوَزان، تا جان من بهار شود و هم رحمتت را که بر هستی سرازیر می داری، بر جان من بریز، تا جانم شکوفا گردد و با اتّصال به نور ربوبیت تو سرمست گردد، هم مغفرتت را بر من بیفشان تا موانع اتّصال به مقام قربت رفع گردد.

بزرگ ترین تقاضا

بعد از این فراز از دعا که جانتان آمادگی کامل پیدا می کند، در فراز بعدی به خود اجازه می دهید که عظیم ترین تقاضا را بر زبان آورید، بالاترین تقاضایی که ممکن است یک بشر از خدای خود داشته باشد. خدایا، پروردگارا، تمام وجود ما را ذوب گردان و این دعا را در حقّ مان مستجاب بفرما. و آن تقاضا این است که:

}اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَاى مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ {

خدایا! حیات و مرگ مرا همچون حیات و مرگ محمّد صلی الله علیه و آله و آل او قرار بده.

مگر نه این که انسان وقتی به مقصد می رسد که همه ی ابعاد وجودش از نقص رسته باشد؟ و مگر انسانِ معصوم در شعفِ

بی نقصی و در طراوتِ آنس با خدا در همه ی ابعاد وجودی اش به سر نمی برد؟ مگر محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله معصوم نیستند؟ حال ملاحظه کنید چه تقاضای بزرگی را از دریچه ی زیارت عاشورا، با خدا در میان می گذارید. از خدا می خواهید آن طور که انسان های کامل بدون هر حجابی با تو به سر می برند و زندگی خود را می گذرانند شما هم زندگی را بگذرانید و آن طور که امام معصوم به مرگ نظر دارد و با مرگ روبرو می شود، شما هم بر مرگ نظر کنید و با آن روبه رو شوید و از دریچه ی مرگ به سوی ابدیتی بس نورانی سیر کنید. در یک کلمه در این فراز طالب عبودیت محض شده اید، شوید و از دریچه ی مرگ به سوی ابدیتی بس نورانی سیر کنید. در یک کلمه در این فراز طالب عبودیت محض شده اید، زیرا همه ی حقیقت انسان، همین عبودیت است که منجر به تجلی ربوبیت کامل حق بر قلب ها می گردد. مقام زائر حسین علیه السلام چه اندازه ارزشمند است که می تواند عالی ترین مقام ممکن را از خداوند تقاضا کند، تمام زیارت عاشورا برای رساندن زائر امام حسین علیه السلام است به چنین مقامی. کدام تقاضا و آرمان بالاتر از این می تواند باشد که زندگی و مرگ انسان، در فضای زندگی و مرگ بزرگ ترین انسان های هستی قرار گیرد؟ اگر بدانیم انسان های عادی در چه دنیای تنگی رندگی می کنند و اگر بدانیم در این دنیای تنگ دست و پا زدن چقدر آزار دهنده است و اگر بدانیم آنگاه که زندگی از زندگی می کنند و اگر بدانیم آنگاه که زندگی از

شد چقدر شیرین و گسترده است و اگر بدانیم زندگی در افقی که معصوم در آن افق زندگی می کند چه اندازه روح افزا است و چه اندازه آزادی از خود و از هوس ها را به دنبال دارد، لحظه ای از این دعا غافل نمی شویم.

انسان های معمولی با ارزش های پیرایه ای و غیر واقعی برای خود عالَم مخصوصی ساخته اند و در آن زندگی می کنند که هیچ نوری از حقایق غیبی بر جانشان نمی تابد و راهی به عالم گسترده ی غیب و معنویت به سوی آن ها گشوده نمی شود و همه با سایه های ذهنی خود مأنوس اند و همین امر موجب می شود تا رابطه شان با حقیقت قطع شود و در این حال به جای رابطه داشتن با یک زندگی واقعی، با سایه ی زندگی رابطه برقرار می کنند و در واقع در سرابِ زندگی می دوند و هر چه بیشتر از اصل خویش فاصله می گیرند، تا آن جا که دیگر با خود حقیقی شان بی ارتباط می شوند و همه ی زندگی را خرج سایه های زندگی می کنند، گفت:

جان

همه روز از لگدمال خیال

وز

زیان و سود و زبیم زوال

نِی

صفا مي ماندش نِي لطف وفَر

نِی

به سوی آسمان راه سفر

زندگی انسان های معصوم درست برعکس، آنقدر که آن ها در آسمان معنویت زندگی می کنند در زمین تنگ و تاریک به

سر نمی برند و ما در زیارت عاشورا از خدا زندگی و مرگی همانند زندگی و مرگ معصومین را می خواهیم تا در واقع از اضمحلال و روزمر گی ها رها شویم. آنقدر افق این فراز از زیارت بلند است که هیچ تقاضایی را نمی توان همطراز آن دانست فقط می توان گفت: خدایا خودت جرعه ای از مزه ی زندگی معصومین را بر جان ما بچشان تا از خاک بر آییم و به افلاک در آییم.

غم غربت

پس از طرح آن تقاضای بزرگ، غم غربت خود را در روزگاری که در آن به سر می برید با خدای خود در میان می گذارید و عرضه می دارید:

}اللَّهُمَّ إِنَّ هَـذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَيَّهَ وَ ابْنُ آكِلَهِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَـانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِى كُلِّ مَوْطِنِ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيُّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ {

خدایا روز عاشورا را مبارک شمردند، بنی امیه و فرزند هند جگرخوار که ملعون است بر زبان تو و زبان پیامبر تو در هر

موطن و موقفی که در آن ایستاده پیامبر تو که صلوات خدا بر او و بر آل او باد. (۱)

خدایا امروز و امروزه روزگاری شده که بنی امیه و فرزندان هند جگرخوار به جهت آن که فرزند پیامبرشان را شهید کردند جشن می گیرند. خدایا دنیای آن ها دنیایی است که کشتن امام معصوم را وسیله ی حفظ حیات و دنیای خود می دانند. اینان قومی هستند که همواره مورد لعن خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده اند.

ملاحظه فرمائید که در زیارت عاشورا بنابراین است که چهره ی نفاق بنی امیه رسوا شود نه این که تقابل بین شیعه و سنی شکل گیرد. البته نقش بنی امیه در ایجاد تقابل اهل سنت با شیعه را نیز نباید نادیده گرفت، آن ها سعی کردند مبارزه ی خود با امامان معصوم علیهم السلام را به مبارزه ی اهل سنت با امامان و شیعیان تبدیل نمایند. همین کاری که امروزه و هابیون انجام می دهند.

از آن جایی که در بینش اسلامِ ناب «کُلُّ یوْمِ عاشُورا وَ کُلُّ اَرْضٍ کَرْبَلا»؛ است و شعار ما شیعیان در طول تاریخ بعد از

ص: ۱۰۳

۱- آکلهالاکباد، هنـد مادر معاویه است، چون در جنگ اُحـد وقتی حضـرت حمزه را شـهید کردنـد، جگر آن حضـرت را در آورد و در دهان گذاشت. کربلا چنین بوده، با اظهار این فراز از زیارت، متوجه جبهه های باطلِ زمانه ی خود می شویم که چگونه یزیدیان بر باطل خود تأکید می کنند و حق و حقیقت را به مسلخ می برند، بر همین اساس بزرگان دین همواره زیارت عاشورا می خواندند تا از حرامیان روزگار خود غافل نگردند. تا مهدی امت عجل الله تعالی فرجه ظهور نفرماید هر روز برای ما روز عاشورا است و از ظلمی که توسط استکبار جهانی بر حق و حقیقت روا داشته می شود غافل نخواهیم ماند.

بزرگان دین همواره با زیارت عاشورا مأنوس بودند تا همیشه خود را در جبهه ی کربلاییان به فرماندهی حضرت امام حسین علیه السلام حفظ کنند، چون متوجه بودند و هستند که این جبهه تا قیام قیامت گشوده است. مگر امروز ستمگران در هر لباسی و به شکل های مختلف با اسلام ناب در جنگ و ستیز نیستند؟ شعار «کُلُّ یوْم عاشُورا وَ کُلُّ اَرْضِ کَرْبَلا»؛ می خواهد بگوید: روح خود را برای همیشه با فرهنگ اصحاب کربلا متحد نگه دار تا شور اصحاب حسین علیه السلام در جانت زنده بماند و لحظه ای از وفاداری به حقیقت غافل نمانی. مضافاً این که متذکر می شوید جبهه ی یزیدیان به جهت لعنت دائمی که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن می کنند هر گز سر به سلامت نمی برد و

با تكرار اين فراز از بي تفاوتي نسبت به حق و باطل - كه هلاكت بزرگي است - خود را نجات مي دهيم.

با امید به این که تلاش های جبهه ی باطل به جهت لعنت خداوند، به هیچ نتیجه ای نمی رسد، خود را در این لعنت ها شریک می نمائید و تقاضا می کنید:

} اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سُفْيَانَ وَ مُعَاوِيَهَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَهَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَهُ أَبَدَ الْآبِدِينَ {

خدایا بر اباسفیان و فرزند او یعنی معاویه و یزید فرزند معاویه لعنت و دوری از رحمتت را جاری فرما. لعنتی از جانب تو تا ابد بر آن ها باد. تا همیشه سنّت یزید در عالَم رسوا و مطرود باشد و هرگز تنفّر ما نسبت به آن سنّتِ سوء و سیاه فرو ننشیند.

إن شاءالله عزیزان متوجه هستند که نقش این لعنت ها در جهت دهی قلب بسیار مهم است و موجب طهارت آن از گرایش هایی می شود که در نفس امّاره ی انسانی نهفته است. در راستای شکایت از غربت حق اظهار می دارید:

} وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ {

خداوندا: این روز، روزی است که آل زیاد و آل مروان به جهت قتل حسین علیه السلام شادی می کنند.

با غفلت از غدیر و عدم رشد معنوی جامعه، احزاب و گروه هایی با آن درجه از شقاوت و پستی شکل گرفتند که به قتل امام حسین علیه السلام با آن همه صفا و بزرگی و صداقت و ایمان، خوشحال شدند. چقدر باید جامعه از مرزهای انسانیت دور شده باشد که در درون آن جامعه گروه هایی شکل بگیرند که با قتل چنین انسانی که نمایشگاه فضایل بود، خوشحال شوند. الهی! از عمق وجودم از تو تقاضا می کنم جبهه ی ما را از آن ها جدا کن و جان ما را به تنفّر و دوری محض نسبت به این طایفه ها و جریان ها تبدیل فرما و در این راستا اظهار می دارید:

}اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكُ وَ الْعَذَابَ {

خدایا! پس لعنت و عذاب خود را بر آن ها بیش از پیش بیفزا.

الهی سراسر قلب من از انسان های خبیث، پرکینه است. پس خدایا لعنت و عذاب خود را بر آن ها بیشتر کن، تا حجاب های بین من و تو رفع گردد و امورم اصلاح شود، زیرا هر پیامبری چون به مشکلی برخورد می کرد با لعنت کردن بر یزید و قاتلان امام حسین علیه السلام مشکل خود را رفع می نمود. از جمله

حضرت آدم علیه السلام چهار بار یزید را لعنت کرد و حوّا را در عرفات یافت (۱)

و نوح نیز چهار بار یزید را لعنت کرد و کشتی او از موانع گذشت و به راه خود ادامه داد. (۲)

امروز نیز جوامع اسلامی در صورتی از موانع خود عبور می کنند که تنفر خود را از دشمنان بشریت اعلام نمایند و جهت خود را متوجه کمالاتی نمایند که اهل البیت علیه السلام متذکر آن هستند.

مدیریت حُبّ و بغض

حال که در مقابل خوشحالی آن ها به جهت شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام از خداوند برای آن ها تقاضای لعنت نمودید در ادامه اظهار می دارید:

}اللَّهُمَّ إِنِّى أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَـِذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبَرَائَهِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَهِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُوَالَاهِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمُ { عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ {

ص: ۱۰۷

۱- «بحار الانوار»، ج ۴۴، ص ۲۴۳.

٢- «بحارالانوار»، ج ٤٤، ص ٢٤٣.

خدایا! من به سوی تو در این روز و در این موقف و شرایط، از طریق دوری و برائت و لعنت بر قاتلان حسین علیه السلام و از طریق محبت به پیامبر و آل او علیهم السلام، تقرب می جویم.

در این فراز، برائت و لعنت بر قاتلان حسین علیه السلام را از یک طرف و محبّت و مودّت بر پیامبر و آل او را از طرف دیگر، وسیله ی تقرّب خود به خدا قرار می دهید. چون از طریق چنین برائت ها و مودت ها شخصیت خود را به تعادل می رسانید تا معلوم شود محبت خود را در کجا قرار دهید و غضب خود را به کدام طرف هدایت کنید، زیرا که دینداری کامل در مدیریت حبّ و بغض حاصل می شود. چنانچه حضرت باقر فرمودند: «هَلِ الدِّینُ إِلَّا النُّحبُّ وَ الْبُغْضُ»؛(۱) آیا دین و دینداری جز حُبّ و بغض است؟ وقتی این نکته به خوبی روشن شد معنی و مقصدِ صد لعن و صد سلام روشن می شود و إن شاءالله با انجام آن لعنت ها و سلام ها بهره، بلکه بهره ها به دست می آورید و از تکرار آن خسته نمی شود. زیرا از آن طریق دینداری خود را در تعادل قرار داده اید و سیرِ لازم را در خود محقق نموده اید، کسی خسته می شود که این امور را تکراری ببیند، ولی اگر هر بار با لعنت به دشمنان بهترین انسان ها و یا با

ص: ۱۰۸

۱- «بحارالأنوار»، ج ۶۵، ص: ۶۳.

سلام بر آن انسان های بزرگ، خود را در حال و احوال جدیدی قرار دادید دیگر خستگی به سراغ شما نمی آید، زیرا:

ملالي

نیست ماهی را ز دریا

که

بی دریا خود او خرّم نباشد

پس صد مرتبه می گویی:

}اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَة الَّتِي جَاهَ ِدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعِتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعا {

خدایا! لعنت کن و از رحمت خودت دور گردان اولین متجاوز به حقِّ محمّد و آل او را و آخرین کسی که متابعت کرده اولین ظالم را بر ظلم. خدایا! لعنت کن طایفه ای را که با حسین علیه السلام به سر جنگ بر آمدند و همراهی و بیعت و متابعت بر قتل او کردند. خدایا! بر همه ی این جبهه لعنت بفرست.

به حضرت صادق عليه السلامگفته شد؛ «إِنَّ فُلَاناً يُوَالِيكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضْ مُفُ عَنِ الْبَرَاءَهِ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَقَالَ هَيْهَاتَ كَذَبَ مَنِ ادَّعَى مَحَبَّتَنَا وَ لَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا »؛(1) فلان كس به شما ارادت و

ص: ۱۰۹

۱- «بحار الأنوار»، ج ۲۷، ص: ۵۸.

محبّت دارد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعف از خود نشان می دهد. حضرت فرمودند: هیهات! دروغ می گوید کسی که ادعای محبّت ما را داشته باشد و از دشمنان ما تبرّی نجوید.

ملاحظه فرمائید که در «صد لعن و صد سلام» ابتدا لعنت قرار دارد. زیرا تا قلب از توجه به غیر، پاک نگردد جای تو بجه و محبّت به معصوم نخواهد شد. عمده آن است که روشن شود این «صد لعن و صد سلام» یک نوع ریاضت بزرگ قلبی است و قلب را به مراتب عالی می رساند. باید قلب را روی آن متمر کز کنیم و آن را متوجه تنفّر به سوی اولین جبهه ی ظلمی بنماییم که نگذاشت فرهنگ اهل بیت علیه السلام در زندگی مردم جاری شود، و مردم از طریق انسان هایی که واسطه ی فیض بین خدا و خلق بودند به زندگی معنوی کاملی دست یابند. شرط رجوع به حق کناره گیری از باطل است، در این فراز، قلب در بغض بر عصبیتی قرار می گیرد که مقابل امام حسین علیه السلام با آن همه صفا و ایمان و آزاد منشی ایستاد و بر آن عصبیتی که شرایط قتل حسین علیه السلام را فراهم کرد لعنت می کنی و با تمام وجود از آن ها متنفّر می گردی. و در آخر همه ی اراده کرده و از عمق جان می گویی: «اللّهُمّ الْغنْهُمْ بَحِمِیعا»؛ خدایا! بر همه ی ابعاد جبهه ی مقابل حسین علیه السلام لعنت فرست، چه آن هایی که به طور مستقیم به خاندان پیامبرت ظلم کردند و

مردم را از فرهنگ زلال اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام محروم نمودند، و چه آن گروه هایی که تحمل حاکمیت امامان معصوم علیهم السلام را بر جامعه نداشتند.

لعنت های جان بخش

دلی که نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام غضب خود را شکل نداده، هنوز دل نشده، و هنوز زنده نگشته است و آن غضب با تکرار لعنت ها احیا می شود. فرمودند لعنت ها را صد بار تکرار کنید تا قلب در آن رابطه استحکام لازم را پیدا کند و چون یک نوع عبادت محسوب می شود و در عبادت، انسان باید قلب خود را در صحنه بیاورد تا آن قلب جهت بگیرد. با فکر نمی شود عبادت کرد، باید قلب در صحنه باشد، به عبارت دیگر باید خود را خرج کنید و با این قصد فرمودند آن قسمت را صد بار تکرار کنید تا به طمأنینه ی لازم برسید و زمینه ی تجلی نفحات الهی بر جانتان فراهم شود.

بعضی ها سریعاً نمازشان را می خوانند و می روند گوشه ای می نشینند و به دیوار تکیه می دهند. این ها چون عبادت را یک عمل می دانند و نه یک سِیر که باید آن را با استمرار و آرامش به دست بیاورند، آن عمل را سریعاً انجام می دهند و لذا بهره ی کافی از نماز خود نمی برند. اگر حق زیارت عاشورا درست ادا

شود انسان طوری با نور حضرت مأنوس می گردد که «آنچه اندر وَهم ناید آن شود» (إن شاءالله). آن بزرگان بزرگ که خیلی هم در زندگی شان کار داشتند و هر دقیقه ی عمرشان برای مردم مفید بود، از این زیارت دست نمی کشیدند. خدایا! با لطف و کرم خودت رزق ما را بهره مندی کامل از زیارت عاشورا قرار بده.

وقتی خود امامان معصوم علیهم السلام به ما یاد دادند که از خدا بخواهیم «رَزَقَنِی الْبَرَائَه»؛ رزق ما را برائت از قاتلان امام حسین علیه السلام قرار دهد، پس از طریق «صد لعن» باید رزق خاصی نصیب خود کنیم و آن را عامل سیر و سلوک خود گردانیم. در حدیث قدسی روایت شده: «أَنَّ مُوسَی علیه السلام قَالَ یَا رَبِّ أَخْبِرْنِی عَنْ آیَهِ رِضَاکَ مِنْ عَبْدِکَ فَأَوْحَی اللَّهُ إِلَیْهِ إِذَا رَأَیْتَ نَفْسَکَ تُحِبُّ الْمَسَاکِینَ وَ تُبْغِضُ الْجَبَّارِینَ فَذَلِکَ آیَهُ رِضَایَ»؛(۱) حضرت موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار! به من خبر ده از نشانه ی رضای از بنده ات، پس خداوند به او وحی کرد؛ آن گاه که نفس خود را در حال محبّت به مساکین و بغض بر ستمگران یافتی، آن را نشانه ی رضایت من بدان. پس باید از

ص: ۱۱۲

۱- «بحارالأنوار»، ج ۶۷، ص ۲۷.

طريق ايجاد تنفّر در قلب مان از ستمكّران و ايجاد محبّت به اباعبدالله عليه السلام، مقام رضاى الهي را براي خود فراهم كنيم.

ملاحظه بفرمائید که چگونه قلب انسان با تنفّر بر متجاوزینِ به استوانه های هدایت بشری جهت می گیرد و در آخر هم گروهی را لعنت کردید که به ظاهر خود را دین دار می دانند ولی به جنایتی دست می زنند که معلوم نیست کافران چنین اجازه ای به خود بدهند. چون این ها با پشتوانه ی برداشت غلطی که از دین داشتند گمان می کردند عمل آن ها حق است و لذا دین را وسیله ی پنهان کردن کفر خود قرار می دادند. عمر سعد «لعنت الله علیه» در روز عاشورا به لشکرش می گوید: «یَا خَیْلَ اللّهِ ارْکَبِی وَ بِالْجَنَّهِ أَبْشِرِی» ؟(۱)

«اى لشكر خدا! سوار شويد و حمله كنيد و بهشت بشارت باد بر شما!» چنانچه حضرت امام سجاد عليه السلام در اين رابطه مى فرماينـد:«لَما يَوْمَ كَيُوْمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام ازْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَـذِهِ الْأُمَّهِ كُلِّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَعِظُونَ حَتَّى قَتَلُوهُ بَغْياً وَ ظُلْماً وَ عُدْوَاناً»؛(٢)

روزی چون روز حسین علیه السلام نباشد، سی هزار مرد که گمان می کردند از این امت اند دور او

ص: ۱۱۳

۱- «بحارالأنوار»، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

٢- أمالي الصدوق، ص ۴۶۲.

را گرفتنـد و هر کدام به کشـتن او به خدا تقرب می جست و او به آن ها خدا را یادآور می شد ولی پند نمی گرفتند تا او را به ستم و ظلم و عدوان کشتند.

قلب ما باید از این دینداریِ کور فاصله بگیرد و تنفّر از این نوع انحراف را در خود جدّی بداند تا رویکرد صحیحی نسبت به دین در او ایجاد شود و نقش و جایگاه اهل البیت علیهم السلام در هدایت مسلمین را به خوبی درک کند.

ملاقاتي روحاني

پس از لعنت بر ناپاکانِ تاریخ و طهارت قلب از هر گونه گرایشی به سیره ی آنان، جهت قلب را به سوی پاکان می اندازید و سلام بر آن ها را شروع می کنید. این سلام که یک نوع ملاقات روحی است، برای روح بسیار نشاط آور است و به واقع شرایط تجلیات انوار روحانی اولیاء را بر قلبِ سلام کننده فراهم می کند، می خواهید از طریق سلام به آن حضرت یک نوع انس و انس خاصی را با آن حضرت برقرار کنید. با سلام به ایشان آن اُنس شروع می شود و با همدردی با آن حضرت، اُنس و یگانگی و اتحادِ روحی ادامه می یابد. عرض می کنید:

}السَّلامُ عَلَيْكُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلامُ

اللَّهِ أَبَدا مَا بَقِيتُ وَ بَقِىَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّى لِزِيَارَتِكَمْ السَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ {

سلامی از عمق جان بر شما ای اباعبدالله، ای پدر روحانی بندگان خدا و سلام بر روح های پاکی که در ساحت و بارگاه معنوی شما فرود آمدند، سلام خدا از طریق من تا من باقی ام و تا شب و روز باقی است، بر شما باد و هرگز این سلام و زیارت و ارادت بر شما را خداوند آخرین زیارت من قرار ندهد، سلام بر حسین علیه السلام و بر علی بن الحسین و بر فرزندان و بر اصحاب او.

ملاحظه کنید بین زائرِ آن حضرت با آن حضرت از طریق این سلام چه دلدادگی در میان می آید. انسان بتواند با امامش این گونه معاشقه و مراوده کند، چه توفیق بزرگی برای قلب او پیش آمده است به خصوص وقتی این سلام و ملاقاتِ روحانی را صد بار با تمام وجود بر امام و فرزندان و اصحاب آن حضرت به میان آورد، قلب در چنین شرایطی به نهایت کمال خود دست می یابد.

عرضه داشتید: «عَلَیْکَ مِنِّی سَلامُ اللَّهِ»؛ سلام خدا از جانب من بر شما باد، تا از طریق سلامی که خداوند بر آن حضرت دارد ما نیز بر آن حضرت سلام را بر مولایمان حسین علیه السلام فرستاده باشیم.

بهترین راه اصلاح نفس

زیارت امام حسین علیه السلام را با این صد لعن و صد سلام ادامه می دهیم و تمام تلاشمان باید این باشد که با مراقبت کامل، قلب را کنترل کنیم و سعی نمائیم سیر قلبی مان در آن تنفّر و این مودّت حفظ شود. با این الفاظ شروع می کنید تا آن احوال که دنبالش هستید به دست آید و آرام آرام چشم دل به لطف الهی گشوده شود، همان طور که چشمه ی اشک برای اباعبدالله علیه السلام گشوده می شود. چشمی که برای حضرت اشک بریزد، چشم با برکتی است و در سیر الی الله بسیار به کار می آید، این همه تأکید بر گریه برای اباعبدالله علیه السلام برای به کمال رساندن مؤمنین است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اَلا وَ صَیلًی الله عَلَی الْباکینَ عَلَی الْحُسَین علیه السلام و رَحْمَه و شَفَقَه »؛ (۱) یعنی سلام و رحمت و شفقت خدا بر کسانی که بر حسین علیه السلام گریه می کنند. گریه برای آن حضرت نه تنها در دنیا موجب رحمت و لطف پروردگار می شود، بلکه در آن دنیا که دنیای آبد ماست و بسیار به دستگیری نیاز داریم، به کمک ما می آید. چنانچه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَا عَیْنُ أَحَبُ إِلَی اللّهِ وَ لَا عَبْرَهُ مِنْ عَیْنِ بَکَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَیْهِ وَ مَا مِنْ بَاکِ یَبْکِیهِ إِلّا وَعَیْنَاهُ بَاکِیهٌ ۔ إِلّا وَعَیْنَاهُ بَاکِهُ بَاکِهُ بَاکِهُ بَاکِهٌ بَاکِهُ بَاکُهُ بَاکِهٌ بَاکُونَ عَلَی وَجْهِهِ ۔ وَ الْخَلْقُ فِی الْفَزَعِ وَ هُمْ آمِنُونَ » (۱) هیچ الله به الله علیه و آله وَ السّره و الله وَ الله مِی الله الله علیه السلام بریزد نزد خدا محبوب تر چیزی از چشمی که برای مام حسین علیه السلام گریه کند و اشکی که برای امام حسین علیه السلام و به پیغمبر خدا صلی الله نخواهد و ده علیه السلام و به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خواهد رسید و حق ما را ادا خواهد کرد. هر بنده ای فردای قیامت محشور شود چشمانش گریان است مگر آن علیه و آله خواهد رسید و حق ما را ادا خواهد کرد. هر بنده ای فردای قیامت محشور شود چشمانش گریان است مگر آن

۱- «بحارالانوار»، ج ۴۴، ص ۳۰۴.

۲- «بحارالأنوار»، ج ۴۵، ص ۲۰۷.

برای جـدم حسین علیه السـلام گریان باشد. زیرا او در حالی محشور می شود که چشـمش روشن است. بشارتی به او داده می شود و آثار سـرور در صورتش نمایان می باشد.مردم در آن روز دچار جزع و فزع هسـتند غیر از گریه کنندگان بر امام حسـین علیه السلام که در امان خواهند بود.

معلوم است که اشک بر حسین علیه السلام چشم دل را نیز می گشاید و رابطه ی جان انسان را با حقایق غیبی فراهم می کند و از فضای نفاق آلودی که اهل دنیا فراهم می کنند، می رهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام مرحبِ خیبری را با آهن کُشتند و با اشک هایشان در دل شب در نخلستان های مدینه همه ی متیت هایشان را میراندند، همچنان که با سکوتشان همه ی دشمنانشان را نابود کردند. یعنی با آه و اشک است که می توان اخلاق رذیله را دفع کرد و این جاست که اثر گریه برای امام حسین علیه السلام در رابطه با اصلاح جان برای ما معلوم می شود. البته گریه برای آن حضرت نیاز به تزکیه ی اولیه دارد تا قلب طهارتی پیدا کند و احساس یگانگی با آن حضرت در انسان ایجاد شود. ابتدا باید از سر معرفت به مقام آن حضرت و محبت به آن حضرت کار را شروع کرد تا دل متوجه شود مطلوب و محبوب او حضرت سیدالشهداء علیه السلام است، در آن صورت دیگر با توجه به مصائب آن حضرت نمی تواند قرار

بگیرد و برای اُنس بیشتر با آن حضرت و برای شعله ور کردن عشق به حسین علیه السلام به راحتی رذایل اخلاقی خود را زیر پا می گذارد و لذا اگر می خواهید کبر و حسد و نفاق را در خود از بین ببرید، بدانید سریع ترین راه، گریه برای اباعبدلله علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام عَمْربْنِ عَبْدِوَدْ را با شمشیر کُشتند، ولی نظرشان برای اصلاح خود به اسلحه ی گریه است و لذا در دعای کمیل به خدا اظهار می دارند: «اِرْحَمْ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجاءُ وَ سِلاحُهُ الْبُکاء»؛ ای خدا به کسی رحم کن که سرمایه اش امید به رحمت تو، و اسلحه اش گریه است. یعنی گریه یکی از عوامل سرازیر شدن رحمت الهی بر جان ما است. با گریه بر مصیبت های اباعبدالله علیه السلام می توانیم خودمان را آدم کنیم، زیرا از طریق تواضع است که می توان کبر و حسد و سایر رذایل اخلاقی را از بین برد و ظهور کامل تواضع در مقابل حق، گریه است و آن هم گریه ای با جهت گیری دقیق که برای امام حسین علیه السلام صورت می گیرد.

چون با سلام بر اباعبدالله علیه السلام قلب جهت گرفت، دیگر نمی خواهد سلام را تمام کند و این صد سلام آنچنان دل را جذب می کند و روح را مملوّ از محبّت به این خاندان می نماید که گویا انسان با همه ی بهشت های عالم مرتبط شده است. چه کسی است که بتواند دل از اُنس با امام حسین علیه السلام و اصحاب

آن حضرت برکند؟ حتماً داستان مکالمه ی حضرت موسی علیه السلام را با خدا می دانید، که حضرت همچنان دلشان می خواست آن مکالمه را ادامه دهند و دنبال بهانه بودند که مکالمه قطع نشود. خدا از حضرت پرسید: آنچه در دست داری چیست؟ گفت: این عصای من است: «قَالَ هِی عَصای». بعد حضرت موسی علیه السلام احساس کردند این اندازه حرف زدن کم است، ادامه دادند و گفتند: به آن تکیه می دهم: «أَتَوَكَّا عَلَیْهَا»؛ (۱) باز حضرت احساس کردند نمی توانند دل بکنند، ادامه می دهند که برای گوسفندانم به وسیله ی آن برگ ها را می ریزم «وَأَهُشُّ بِهَا عَلَی غَنَمِی»؛ باز دل کندن برای حضرت مشکل است. ادامه می دهند «وَلِیَ فِیهَا مَآرِبُ أُخْرَی»؛ خلاصه به وسیله ی این عصا کارهای دیگر هم می کنم. گفت:

همه

عمر بر ندارم سر از این خمار مستی

که

هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

شما هم با سلام بر اباعبدالله علیه السلام به حالی می رسید که به سادگی سلام بر مولایتان را رها نمی کنید و نمی خواهید دل از او بکنید و به چیز دیگر دل بسپارید می گویی:

ص: ۱۲۰

١- سوره ى طه، آيه ى ١٨.

}السَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ {

سلام بر حسین و بر علی بن الحسین (۱)

و بر اولاد حسین و بر اصحاب حسین علیهم السلام. در این فراز نه تنها بر اهل البیت حضرت سلام می کنید، به اصحاب امام نیز سلام می کنید و از طریق این سلام از اُنس روحانی لازم بهره مند می گردید، اصحابی مثل حبیب بن مظاهر و با توجه به این که این زیارت را امام معصوم خوانده اند، نشان می دهد آن قدر مقام اصحاب امام حسین علیه السلام بالا است که ائمه علیهم السلام نیز به آن ها سلام می فرستند. چون همه ی اصحاب ذوب در حسین علیه السلام شدند و از خود فانی و به آن حضرت باقی گشتند.

عجیب است که بعـد از ســلام بر اصـحاب کربلا دوباره لعنت بر قاتلان آن ها به میان می آیـد، گویا هنوز دل در جهت تنفّر از قاتلان حسین کامل نشده و سراسر وجود ما دوری از سیره و

ص: ۱۲۱

1- على بن الحسين اسم سه نفر از فرزندان سيدالشهداء عليه السلام است، يكى حضرت سيدالساجدين عليه السلام و ديگرى حضرت على اكبر شهيد است، چون حضرت على اكبر شهيد است، چون زيارت مراد على اكبر شهيد است، چون زيارت مخصوص شهداى ركاب حضرت سيدالشهداء عليه السلام در ميان است.

صفت آن ستمگران را دریافت نکرده تا نزدیکی کامل به امام و اصحاب آن حضرت نصیبش شود. اظهار می دارید:

}اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّى وَ ابْدَأْ بِهِ أَوَّلا ثُمَّ الثَّانِىَ وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسا وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَهَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرا وَ آلَ أَبِى شُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ {

بارالها! اول ظالم را مخصوص فرما به لعنت از طرف من و ابتـدا بفرما لعنت را به او در ابتـدای امر، سـپس دومی را و سومی و آنگاه چهارمی را، و لعن کن یزیـد را به عنوان پنجمینِ آن ها و لعن کن عُبیـدالله فرزنـد زیاد و پـدرش فرزنـد مرجانه را و لعن فرما عمر سعد و شمر را و خاندان ابی سفیان و خاندان زیاد و مروان را تا روز قیامت.

شیخ طوسی شیخ الطائفه، چهار نفر اولی را که مورد لعن قرار می گیرند، به این صورت معرّفی کرده: نفر اول، «قابیل» یعنی اوّلین عامل برادرکُشی تاریخ که بنیاد قتل در دنیا را نهاد و نفر دوم، عاقرِ شتر حضرت صالح علیه السلام یعنی اولین کسی که آیت بزرگ الهی را نادیده گرفت و او را کُشت، و نفر سوم،

قاتـل حضرت یحیی علیه السلام یعنی کسی که جسارت یافت پیامبر خدا را به قتـل برسانـد، و نفر چهـارم، ابن ملجم قـاتل امیرالمؤمنین علیه السلام، اولین کسی که در اسلام دست به ترور وَلِیّ الله زد.(۱)

ملاحظه کنید که هر کدام از اشخاصی که در این لعنت آخری مطرح شده اند نماینده ی یک نوع تفکّر و منش انحرافی هستند و یزید پنجمین آن ها است. باید این طرز فکرها را که هر کدام نماینده ی یک نوع خباثت هستند، بشناسید و از عمق جان بر آن ها لعنت بفرستید تا قلب تان مصفّی شود و همواره مواظب خزیدن این طرز فکرها در روح خود و جامعه ی مؤمنین باشید تا از عشق و محبّت هدایت گرانه ی امام حسین علیه السلام کامل ترین بهره را نصیب خود نمایید.

زیبایی های کربلا

پس از آن که زیارت و ملاقات با حسین علیه السلام را به اینجا رساندید به سجده می روید و اظهار می دارید:

}اللَّهُمَّ لَمكَ الْحَمْدُ كَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمٍ رَزِيَّتِى اللَّهُمَّ ارْزُقْنِى شَفَاعَهَ الْحُسَدِيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَتُتْ

ص: ۱۲۳

۱- «مجالس المؤمنين»،قاضى نورالله شوشترى، ص ٢٩١.

لِى قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السِّلامُ {

بارالها! تو را حمد، آن هم حمد آن هایی که شکر گزاران تواند بر مصیبت خودشان، حمد خدا را بر مصیبت بزرگ من. خدایا! شفاعت حسین علیه السلام را در روز قیامت روزی من گردان و از برای من قدم صدقی را با حسین علیه السلام و اصحاب او ثابت کن، همان ها که خون خود را در کنار حسین علیه السلام و برای آن حضرت بذل کردند.

ای خدایی که در کربلا صحنه آرایی کردی تا بندگی بندگان ناب خود را بنمایانی، تو را سپاس، آن هم حمد و سپاس آن هایی که می دانند چگونه بر مصیبت زدگی شان شاکر باشند و در شهادت حسین علیه السلام زیبایی های بزرگ را به تماشا بنشینند. حمد خدا را به جهت بزرگی مصیبتم که آنچه بر آن حضرت رفت بر من رفت ولی حمد تو را که حسین علیه السلام چقدر زیبا صحنه را شکل داد. خدایا! حاصل این زیارت و یگانگی آن باشد که شفاعت حسین علیه السلام را در هنگامه ی ورود به قیامت، قسمت من بگردانی و قدم صدق و راستی مرا در نزد خودت و همراه حسین علیه السلام و اصحاب او پایدار بداری. همان اصحابی که

خون جگرشان را در کنار حسین علیه السلام نثار و بذل و بخشش کردند.

الله اکبر از این نوع نگاه بر حادثه ها. به خصوص نگاه به حادثه ی کربلا! ملاحظه کنید امام حسین علیه السلام به آن صورت شهید شده است، حال به ما آموخته اند که از زیبایی های آن حادثه غافل نمانیم و چون شکر گزاران که در مقابل نعمت ها حمد خدا را فراموش نمی کنند، حمد کنیم، حمد بر عظیم ترین مصیبتی که بر تو وارد شده است. اظهار می داری: خدایا! شاکرینِ در گاهت در هر نعمتی مُنْعِم را می بینند و در مقابل نعمت ها، شکر را فراموش نمی کنند، من نیز تو را در این حادثه حمد می کنم.

حمد در مقابل زیبایی ها و صفات کمال الهی معنی دارد. پس معلوم است شاکرین، این مصیبت را ظهور کمال می بینند و نه یک خسران و ضرر. «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَی عَظِیمِ رَزِیَّتِی»؛ خدایا! رزیه و مصیبت خیلی بزرگ است برای من، ولی حمد تو را که با همدایت خود آن را به زیباترین شکل مدیریت کردی و سپاس تو را به جهت این که مرا لیاقت عزاداری اصحاب کربلا عطا فرمودی و مقام سیر و اتّحاد با بزرگ ترین بندگانت را به من مرحمت فرمودی.

مقام معيّت با امام حسين عليه السلام

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِی شَفَاعَهَ الْحُسَیْنِ یَوْمَ الْوُرُودِ»؛ خدایا در خاتمه ی این دعا و در حال سجده از تو مقام «فنا» می خواهم. یعنی مقام شفاعت و اتّحاد با حسین علیه السلام در هنگام ورود به درگاه ربوبی ات، همراه با سایر اصحاب حسین علیه السلام که به مقام اتّحاد و فنا در مولایشان دست یافتند. «شفع» یعنی جفت، و در شفاعت یک نحوه یگانگی و فنا مطرح است. مقام یگانگی با اصحابی که «الَّذِینَ بَدَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السّد لامُ»؛ خون جگر خود را در کنار حسین علیه السلام بذل نمودند. در حال سجده، در حالتی که هیچ مَنِیتی برای خود نمی شناسی و خودت را خاک کرده ای، متقاضی اتّحاد با مولایت حسین علیه السلام هستی و در طلب این معیت، نظر به اصحاب کربلا دارید که خون جگرشان را - و نه فقط خون بدنشان را - یعنی عمق و نهایت علاقه ی قلبی شان به همه چیز را، نثار مولایشان کردند.

حال که روح و جان را با تنفّر بر طبقات ستم در طول تاریخ، از هر گرایش باطلی پاک نمودید، باز توجّه قلب را به کربلا و حضرت حسین بن علی علیه السلام می اندازید و آن هم در حال سجده که نزدیک ترین شرایط عبد است به رب و بهترین شرایط سیر انسان است به سوی پروردگار، اظهار می دارید:

آنچه باید در نهایت بماند مَعیتْ و اتّحاد با حسین علیه السلام و اصحاب اوست. مهم آن است که شما خوب متوجه باشید زیارت عاشورا یک عبادت بزرگ است و ما آرزو می کنیم این مطلب از دست ما نرود که می توانیم با زیارت عاشورا یک عبادت بزرگ و یک سیر روحانی انجام دهیم. کجای زیارتِ با برکت عاشورا محدود به یادآوری یک حادثه است و بس؟ مشخص است که این زیارت یک سیر روحانی است برای اتّحاد با امامِ معصومِ شهید، یعنی جانِ جانان، حضرت سیدالشهداء اباعبدالله الحسین علیه السلام.

عنایت داشته باشید که طلب مقام فنا در امام و مَعِیت با آن حضرت در سجده، عالی ترین تمنّایی است که می توان به آن فکر کرد و سیر خود را به آن سو جهت داد. سیر به سوی بزرگ ترین مطلوبی که به دست نمی آید مگر از همین طریق. اگر تمام مقامات عرفانی را طی کنید، این مقام چیز دیگری است، از این طریق هیچ حجابی بین عبد و معبود باقی نمی ماند، چیزی که حضرت باقر علیه السلام راز آن را گشودند و فرمودند: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا یَکُونَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّی یَنْظُرَ إِلَی اللَّهِ وَ یَنْظُرَ اللَّه عِنْ عَدُوِّهِمْ وَ یَاْتَمَّ اللَّهُ إِلَیْهِ فَلْیَتُوالَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ یَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ یَاْتَمَّ

بِالْإِمَام مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ نَظَرَ إِلَى اللَّه»؛ (١)

هرکس طالب است که بین او و خداوند هیچ حجابی نباشد که او خدا را بنگرد و خداوند او را، باید محبّت و ولایت آل محمد را در خود ایجاد کند و از دشمنانشان تبری جوید و پیرو امامی از این خانواده باشد، اگر چنین کند خداوند بر او می نگرد و او هم بر خدا می نگرد. چنین حالتی قابل وصف نیست. هر کس قلباً یک آشنایی اجمالی با اباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب گرانقدر کربلا دارد. حال، زیارت و تمرکز روحی بر حضرت و عزاداری و حضور در جلسات عزاداری اباعبدالله علیه السلام باعث می شود آن آشنایی قلبی فَوَران کند و در نتیجه چیزهایی را در راستای قرب الهی به دست آورد که سال ها به دنبال آن بود. شرطش آن است که «ره چنان رو که رهروان رفتند» باید مواظب بود شیطان عزاداری ها را تغییر ندهد، کار شیطان این است که هر چیزی که ما را به خدا نزدیک می کند و طریق رسیدن به حق است، از ما بگیرد و در آن کار اخلال ایجاد کند. بنا به فرمایش قرآن «قَالَ فَبمَا أَغْوَیْتَنی لاَقْعُدَنَ لَهُمْ صِرَاطَکَ الْمُسْتَقِیمَ»؛(۲) شیطان گفت:

ص: ۱۲۸

۱- «بحارالأنوار»، ج ۲۳، ص ۸۱.

۲- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۶.

خدایا! به جهت آن که گمراهم کردی، حتماً در مسیر مستقیمی که به سوی تو ختم می شود می نشینم و بندگانت را از آن مسیر منحرف می کنم. همیشه اختلال شیطان در اموری است که به خدا ختم می شود، آیا راهی مطمئن تر از راه حضرت سیدالشهداء علیه السلام به سوی خدا هست؟ پس به همان اندازه باید مواظب بود شیطان در این مسیر اخلال ایجاد نکند و مقصد اصلی که قرب الی الله بود فراموش نگردد.

به عنوان مثال یکی از روزهای پر برکت، روز جمعه است که شرایط قرب الهی در آن فراهم تر است، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «فَجَعَلَ الْجُمُعَهُ مَجْمَعاً نَدَبَ إِلَیْهِ لِتَطْهِیرِ مَا کَانَ قَبْلَهُ وَ غَشِلِ مَا أَوْقَعَتْهُ مَکَاسِبُ السَّوْءِ مِنْ مِثْلِهِ إِلَی مِثْلِهِ وَ ذِکْری علیه السلام «فَجَعَلَ الْجُمُعَهُ مَجْمَعاً نَدَبَ إِلَیْهِ لِتَطْهِیرِ مَا کَانَ قَبْلَهُ» (۱) خداوند جمعه را روز جمع شما قرار داد و شما را در آن للمُؤْمِنِینَ وَ تِبْیَانَ خَشْیَهِ الْمُتَّقِینَ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ طَاعَتِهِ فِی الْأَیَّامِ قَبْلَهُ» (۱) خداوند جمعه را روز جمع شما قرار داد و شما را در آن خواند برای آن که پاک کند و بشوید آنچه را از کردار زشت پیش از جمعه داشته اید و یادآوری برای مؤمنین باشد و ترسی برای پرهیزکاران و مزد کردار بندگان را به آن ها عطا کند، بیشتر از آنچه بخشیده است به اهل طاعت در روزهای قبل از جمعه. حال تماشا کنید چقدر شیطان تلاش می کند

ص: ۱۲۹

١- «بحار الأنوار»، ج ٤٥، ص ٩٣.

برکت این روز را از ما بگیرد و به بهانه های وَهْمی و خیالی ما را به تفریح و سرگرمی های لغو مشغول کند تا از فیض جمعه و جماعت باز بمانیم.

تأکید بنده آن است که از جمله اموری که برکات فراوانی در آن نهفته است عزاداری برای حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است و شک نداشته باشید که شیطان نهایت تلاش خود را می کند تا ما بهره ی حقیقی خود را از آن نبریم و از طریق توجه به امور سطحی، اصلِ سیر و توجه و مَعِیت با حضرت را که از راه عزاداری و اشک به دست می آید از ما برباید. آنقدر ما را به فرعیات مشغول می کند که از اصل غافل شویم. به ما خبر داده اند مُهْر نماز اگر از خاک کربلا تهیه شود موجب انکشاف و رفع حجاب می گردد. حالا شیطان ذهن ما را از اصل مسئله می برد روی این که خوب است آن را آرایش بدهید، یک تکه آیینه هم روی آن بچسبانید، درست آن مُهری که وسیله ی سجده کردن بر خاک بود- آن هم خاک کربلا- از انسان گرفته می شود و فرعیات مد نظر قرار می گیرد.

وقتی فرعیات و رسوماتِ دست و پاگیر اصل توجه به امام حسین علیه السلام و کربلا را از منظر عقل و قلب ما به حاشیه برد، دسته های سینه زنی و زنجیرزنی و فقط به ظاهر مساجد پرداختن، و شام و ناهار، اصل می شود در حالی که نباید این

امور همه ی فکر و ذکر عزادارِ حضرت سیدالشهداء علیه السلام را بگیرد و همه ی توجه ها به همین ظاهر جلب شود. آری اگر اصل عزاداری و توجه به آن مقام فراموش نشود این فرعیات هم در حد معقول و محدود معنی دار خواهد شد. علمای بزرگی را داشته ایم که روز عاشورا با پای برهنه و موهای پریشان، صورت عزادار به خود می دادند و در دسته های عزاداری اباعبدالله علیه السلام شرکت می کردند. ولی آن ها سیر با اباعبدالله علیه السلام را در همه ی این عزاداری ها حفظ می کردند.

همچنان که ملاحظه فرمودید زیارت عاشورا حامل یک فرهنگ عبادی کامل است و نکاتی که بنده عرض کردم خیلی کمتر از آن بود که باید در باره ی آن زیارت گفته می شد و بدان توجه می گردید. همین قدر می توانیم بگوئیم که:

او ل

قدم آن است که او را یابی

آخر قدم آن است که با او باشی

واقعاً بایـد با زیارت عاشورا زنـدگی کرد و در هر فرصتی با آن مراوده داشت و اگر این چنین شـد وقتی بر سـر قبرمان هم آن زیارت را که سال ها با آن مراوده داشته ایم، بخوانند، ما به وَجد می آییم و به صعود بیشتر می رسیم.

خدايا! شفاعت اباعبدالله الحسين عليه السلام را در دنيا و آخرت از ما دريغ مدار.

خدایا! به عزت حسین و اصحاب حسین علیه السلام قلوب ما را ظرف معارف قرآن و معارف و محبت اهل بیت علیهم السلام قرار بده.

خدایا! حیات و مرگ ما را حیات و مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام قرار بده.

خدایا! توفیق فهم و سیر در زیارت عاشورا را به ما عطا بفرما.

خدایا! این انقلاب حسینی و مسئولانی که در جهت حفظ آن تلاش می نمایند را مؤید بفرما.

«والسلام عليكم و رحمهالله و بركاته»

نهج البلاغه

تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبايي «رحمه الله عليه»

بحارالانوار، محمد باقر مجلسي

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمه الله عليه»

فصوص الحكم، محى الدين بن عربي

امام شناسي، آيت الله حسيني تهراني

الغدير، علامه اميني

كافي، ابوجعفر كليني

امالي، شيخ صدوق

كليات شمس تبريزي، جلال الدين محمد بلخي

مثنوى معنوى، جلال الدين محمد بلخى

مروج الذهب، مسعودي

تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری

تفسير نورالثقلين، عبد على بن جمعه العروسي

مصباح الهدايه الى الخلافه والولايه، امام خميني «رحمه الله عليه»

جهان بینی اسلامی، امامت و ولایت، مرکز تربیت معلم

كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق

مجلات انتظار، مركز تخصصي مهدويت

مصباح المتهجد، ابوجعفر محمد بن حسن طوسي

فرحهالغرى بصرحهالقرى، سيد عبد الكريم بن طاوس.

شرح زیارت عاشورا و داستان های شگفت آن، موسی خسروی

كامل الزّيارات، ابن قولويه

شفاء الصدور في شرح زياره العاشور، ميرزا ابوالفضل تهراني

لؤلؤ النضيد، نصرالله شبستري

چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی، اصغرطاهرزاده

روح مجرد، آیت الله حسینی طهرانی

اللهوف على قتلى الطفوف، سيدبن طاوس

مقتل خوارزمي

خصائص الحسينيه، شيخ جعفر شوشترى

المزارالكبير، محمد بن مشهدى

مستدرك الوسائل، محدث نورى

مباني نظري و عملي حب اهل البيت عليه السلام، اصغرطاهرزاده

دُرر الأخبار با ترجمه، سيد مهدى حجازى وهمكاران

روضه الواعظين و بصيره المتعظين، فتال نيشابوري

کربلا، مبارزه با پوچی ها، اصغرطاهرزاده

راز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه، اصغرطاهرزاده

تفسیر کشاف، زمخشری

كشف الغمه في معرفه الأئمه، محدث اربلي

رجال كبير، محقق بهبهاني

مجالس المؤمنين، قاضي نورالله شوشتري

```
آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده
```

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقيح اسفار جلد ٨ و ٩)
 - · گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
 - علل تزلزل تمدن غرب
 - · آشتی با خدا ازطریق آشتی باخود راستین
 - · جوان و انتخاب بزرگ
 - وروزه ، دریچه ای به عالم معنا
 - و ده نكته از معرفت النفس
 - · ماه رجب، ماه یگانه شدن با خدا
 - · کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱و۲)
- فرزندم این چنین باید بود (شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه) (جلد ۱و۲)
 - فلسفهِ ی حضور تاریخی حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه
 - مباني معرفتي مهدويت
 - مقام ليله القدري فاطمه عليها السلام
 - از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
 - · جایگاه رزق انسان در هستی
 - و زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
 - فرهنگ مدرنیته و توهّم

- ن دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- . معاد؛ بازگشت به جدّی ترین زندگی
 - · بصيرت حضرت فاطمه عليها السلام
 - · جایگاه و معنی واسطه فیض
 - هدف حیات زمینی آدم
- · صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله عامل قدسی شدن روح
 - نزن، آن گونه که باید باشد
 - · جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
 - عالم انسان ديني
 - ادب خيال، عقل و قلب
 - ٠ آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود
 - انقلاب اسلامی، باز گشت به عهد قدسی
 - انقلاب اسلامي، برون رفت از عالَم غربي
 - مبانى نظرى و عملى حب اهل البيت
 - · جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
 - امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
 - خطر مادی شدن دین
 - وراز شادی امام حسین علیه السلام در قتلگاه
 - ٠ هنر مردن
 - تمدن زایی شیعه

درباره مرکز

بسمه تعالى

هَلْ يَسْتَوى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند ؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

١. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلين (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)

۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵. گسترش فرهنگ عمومي مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

```
۴. صرفا ارائه محتوای علمی
                                               ۵.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد.
                                            فعالیت های موسسه:
```

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: سایت اینترنتی قائمیه به

ع. توليد محصولات نمايشي، سخنراني و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. بر گزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.

ANDROID.Y

EPUB.

CHM.

PDF.

HTML.9

CHM.y

GHB.A

و ۴ عدد ماركت با نام بازار كتاب قائميه نسخه:

ANDROID.

IOS Y

WINDOWS PHONE.

WINDOWS.*

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

دريايان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن تو کلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ايميل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۲۱۸۷۲۸۰ ۲۱۰

بازرگانی و فروش: ۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

